

بن‌لایه‌های اقتصادی تمدن نوین اسلامی در اندیشه امام صادق علیه السلام با تأکید بر حدیث عنوان بصری

مختار علی رضایی

طلبة سطح چهار حوزه علمیه، فارغ‌التحصیل مقطع دکتری حکمت متعالیه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، ایران.

marezaei1382@gmil.com

چکیده

تمدن نوین اسلامی از جمله مسائلی است که پرداختن به آن، مقتضای کامل و جامع بودن دین اسلام و بحث از آن به جهت تبیین کارآمدی تعالیم اسلامی در ارائه چشم‌اندازی نو و ماندگار، ضروری است؛ به‌ویژه در این دورانی که استکبار جهانی مسلمانان را تروریست و نافی حقوق بشر معرفی کرده و با سیاه‌نمایی و تخریب چهره اسلام سعی در نادیده گرفتن و انکار ظرفیت و توان تشکیلاتی اسلام در ایجاد ترقی و تمدن دارد. در بحث از تمدن اسلامی، سزاوار و ضروری است که چیستی و ماهیت و نیز مؤلفه‌های آن با توجه به منابع اصیل اسلامی یعنی کتاب و سنت، بررسی و استنباط شود. در همین راستا، نوشته حاضر با روش تحلیلی - توصیفی از متن حدیث منقول از امام صادق علیه السلام و ظرفیت عمیق اما نهفته

آن، بن‌لایه‌های اقتصادی تمدن نوین اسلامی را استخراج و استنباط کرده است و آن‌ها را حقیقه‌ه‌المالکیه، اصالت انفاق در اسلام و مبارزه با کثرت‌خواری و شادخواری اقتصادی دانسته است.

کلیدواژه‌ها: تمدن اسلامی، بن‌لایه‌ها، اقتصاد اسلامی، حقیقه‌ه‌المالکیه، اصالت انفاق، استکبارزدایی.

مقدمه

«عنوان بصری» که شاگرد «مالک بن انس» بوده است متوجه می‌شود که امام ع نیز علم‌آموزی دارند، خود را به حضرت رسانده و خواهشش را بیان می‌کند؛ اما امام با این تعبیر که «انّی رجلٌ مَطْلُوبٌ وَمَعَ ذَکَ لَیْ أُوْرَادُ فِی کُلِّ سَاعَةٍ مِنْ آنَاءِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ، فَلَا تَشْغَلْنِی عَنْ وَرْدِی» ایشان را نمی‌پذیرند. عنوان ناراحت شده و با خود می‌گوید: «اگر حضرت در من خیری می‌یافت، مرا منع نمی‌کرد». به مسجدالنبی رفته دو رکعت نماز گذاشته و از خداوند متعال می‌خواهد که قلب امام را به سمتش معطوف و استفاده از علم امام ع را، به میزانی که در هدایتش نیاز است، روزی‌اش گرداند. عنوان می‌گوید: «چون قلبم با محبت امام آمیخته شده بود (لَمَّا اشْرَبَ قَلْبِی مِنْ حُبِّ جَعْفَرٍ ع)، دیگر کلاس‌های مالک بن انس را نرفته و فقط برای نماز واجب بیرون می‌رفتم تا اینکه دیگر نتوانستم صبر کنم و دو مرتبه قصد کردم خدمت حضرت شرفیاب شوم». عنوان در مشرف شدن دومش موفق می‌شود نقشه علم و پیشرفت را از امام ع بگیرد. جریان را برای امام نقل می‌کند و می‌گوید که از خداوند متعال خواستم که از علم شما به من روزی کند و امید دارم که خداوند درخواستم را درمورد جنابتان اجابت می‌کند. اینجا بود که امام ع نقشه علم و پیشرفت را به عنوان می‌دهند و می‌فرمایند: عنوان [حال که می‌خواهی علم را فرا بگیری این را بدان که] ^۱ علم تعلم نیست بلکه علم نوری است بر دل کسی که خداوند متعال اراده هدایتش

۱. عبارت داخل قلاب، در متن حدیث نمی‌باشد و به علت تناسب با سیاق حدیث، آن را ذکر کرده‌ایم. به عبارتی، زبان قال نیست بلکه زبان حال است و مجوز چنین برداشتی عبارت‌های قبلی حدیث است که نقل شد (کیفیت معارفه امام ع با عنوان بصری). ر. ک: طبرسی، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۵م/ ۱۳۴۴ش، باب التاسع: ص ۳۲۵ و نیز: شهید ثانی، ۱۴۰۹ ق: ص ۱۴۶ و نیز: محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، ۱۴۰۳ق: ص ۲۲۵ و نیز: هاشمی خویی، ج ۱۹: ص ۲۳۹ و نیز: مکاتیب‌الائمة احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ص ۲۳۰.

کرده، افکنده می‌شود. اگر علم را می‌خواهی، باید ابتدا سراغ حقیقت عبودیت بروی و درون خود، آن را مطالبه کنی. عنوان از چیست و چون حقیقت عبودیت و چگونگی ربط آن به علم سؤال می‌کند.^۱ حضرت در پاسخ به این سؤال می‌فرماید: حقیقت عبودیت سه چیز است (ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ): «أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ مَلَكًا...» عبد باید در چیزهایی که خداوند متعال به او اعطا نموده، برای خویش، ملکیتی نبیند، «وَأَنْ [أَنْ] وَلَا يُدَبِّرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا» و دومین امر در حقیقت عبودیت این است که عبد برای خودش تدبیری نیندیشد «وَجَمَلَةٌ اشْتِغَالُهُ فِيمَا أَمَرَهُ تَعَالَى بِهِ وَنَهَاهُ عَنْهُ»؛ امر سوم در حقیقت عبودیت این است که تمام اشتغالاتش^۳ در اوامر و نواهی خداوند متعال باشد. امر اول (عبد ملکیت و مالیتی برای خودش نبیند و به تعبیری، به «هوالمالک» معتقد باشد) مقدمه حصول امر دوم (عبد تدبیری برای خویش نیندیشد و به عبارتی، به «هوالمدبر» معتقد باشد) است و امر دوم مقدمه حصول امر سوم (عبد تمام اشتغالاتش در اوامر و نواهی خداوند متعال باشد)؛

۱. در این قسمت از ترجمه نیز از سیاق استفاده کرده‌ایم. امام علیه السلام بعد از اینکه می‌فرماید علم تعلم نیست و نور است، ابتدا در جهت طلب علم نورانی و راستین، از حقیقت عبودیت صحبت می‌کنند و سپس از عمل به علم و درنهایت، از طلب فهم از خدا در این راستا: «فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوْلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ وَاطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَاسْتَفْهِمِ اللَّهَ بِفَهْمِكَ»: «اگر خواهان همین علمی که نور است هستی، ابتدا از خودت، حقیقت عبودیت را طلب کن و علم معهود را به‌خاطر اینکه بتوانی به آن عمل کنی طلب کن و از خداوند طلب فهم نما که در این صورت او به علم را می‌فهماند»؛ نمی‌فرماید: «فاطلب فی نفسک حقیقة العبودية» بلکه می‌فرماید: «فاطلب اولاً فی نفسک حقیقة العبودية» این ابتدا بودن و اول بودن، نشان از مهم بودن امر است و با توجه به اینکه عبادت از سنخ عمل است نه علم، عنوان بصری پرسش می‌کند که این عبودیت چه امری است که در جریان طلب علم، اول و ابتدا، بایست سراغ آن رفت و چگونه به علم ارتباط دارد؟ لذا عرضه می‌دارد: «یا ابا عبد الله! ما حقیقة العبودية؟».

۲. به نظر می‌رسد «لا یدبر» عطف به «لا یری» باشد که منصوب به «أن» ناصبه است؛ هرچند در نسخه‌های روایی «یدبر» مرفوع آمده است.

۳. اینکه اینجا «و جملة اشتغاله» را به «تمام اشتغالات» ترجمه کردیم نه صرفاً به‌خاطر اضافه «جملة» به «اشتغاله» و مفرد بودن اشتغال و در نقش مضاف الیه است، بلکه خود «جملة» در فرهنگ‌های لغت به معنای تمام و کل و تک‌تک آمده است (ر. ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق. مفردات: مادة جمل).

در نتیجه، هر دو امر اول و دوم، مقدمه امر سوم است.^۱ در امر اول اقتصاد مقاومتی یا اقتصاد اسلامی یا به تعبیر بهتر و جامع‌تری، اقتصاد انسانی و الهی که به نوعی بحث سخت‌افزاری عبودیت است، مطرح می‌شود و در امر دوم که بحث تدبیر و تفکر است، بحث نرم‌افزاری عبودیت مطرح می‌شود که همان مسئله نهضت نرم‌افزاری علوم انسانی - اسلامی است و در امر سوم، مسئله سیستم الهی نسبت به عبودیت انسان مطرح است که به نوبه خود در ابعاد دولت، جامعه و تمدن اسلامی تجلی می‌یابد. در این نوشتار، از امر اول و دوم به عنوان دو مؤلفه مهم و لازم و ضروری برای تمدن اسلامی یاد می‌شود؛ اما به علت گستردگی مباحث صرفاً به تبیین امر اول پرداخته و بحث از امر دوم را به فرصتی دیگر وامی‌گذاریم. در این راستا، ابتدا نگاهی کوتاه به بیان «تمدن اسلامی» و «تمدن نوین اسلامی» خواهیم داشت و سپس مهم‌ترین مؤلفه‌ی تمدن نوین اسلامی یعنی «اقتصاد مقاومتی» را از نگاه امام صادق علیه السلام تبیین و تحلیل خواهیم کرد.

تمدن

با توجه به لغت‌شناسی این واژه، به نظر می‌رسد تمدن از واژه «مدن»^(۲) در اصل به معنای اقامت و بنا و آبادی آمده و چون مردم در شهر اقامت می‌گزینند آن را مدینه

۱. بین این سه امر در حقیقت عبودیت، ترتیب قائل شدیم چون ترتیب بین کلام منقول، به حکمت و عصمت امام معصوم نزدیک‌تر است؛ علاوه بر اینکه موارد بعدی مروی از خود امام علیه السلام در شرح همین سه امر در همین حدیث، شاهدهی است بر ترتیب: «إِذَا لَمْ يَرِ الْعَبْدَ لِنَفْسِهِ فَيُنَا خَوْلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مُلْكًا ... وَإِذَا فُوضَ الْعَبْدُ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ إِلَى مَدِيرِهِ ... وَإِذَا اشْتَغَلَ الْعَبْدُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى وَنَهَاهُ عَنْهُ...» حضرت علیه السلام فواید هر یک را به ترتیب ذکر می‌فرمایند و اینکه هر دو امر را مقدمه امر سوم قرار دادیم، به خاطر قیاس مساواة است که «مساو لمساو مساو»؛ در اینجا نیز روشن است که مقدمه لمقدمه مقدمه؛ اولی که مقدمه دومی است و دومی خود مقدمه سومی است؛ پس اولی نیز مقدمه سومی است؛ دومی نسبت به سومی مقدمه قریبه است و اولی نسبت به سومی مقدمه بعیده محسوب می‌شود.
۲. البته بعضی از فرهنگ‌های لغت آن را از ماده «دنو» به معنای «نزدیکی» با میم زاید نیز دانسته‌اند که در این صورت چه بسا بتوان گفت چون راه‌های شهری سهل‌الوصول‌تر از راه‌های غیرشهری است، نسبت به جغرافیای استان مربوط نزدیک‌تر بوده؛ در نتیجه شهر را مدینه و کسانی که در آن سکنی می‌گزینند چون به منطقه جغرافیای مرکزی نزدیک بودند به مرور زمان در معنا توسعه پیدا شد و به تدریج خود را به هر چیز مهمی از جمله امور والا و دارای ارزش، نزدیک دانستند در نتیجه واژه متمدن به این گونه اشخاص اطلاق شده است.

گفته‌اند.^۱ امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرمایند: «أَيْنَ الَّذِينَ ... مَدَّتُوا الْمَدَائِنَ»: «کجايند آن‌ها که شهرها را بنا کردند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲: ص ۲۶۳) و «تمدن» که از باب «تفعل» است به معنای «آبادی و اقامت را به خود گرفتن» و «شهری شدن را نشان دادن» بوده و به‌مرور به معنای «خوی گرفتن به اخلاق مردم شهرنشین» و «از جهل و نادانی به شهری‌گری و انسانیت تغییر کردن» (معلوف، ۱۳۶۲: ذیل ماده مدن) شده است و در نتیجه، به‌صورت مجاز در معانی «ادب» و «تربیت» نیز استعمال شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه تمدن).

با توجه به اینکه واژه «تمدن» از باب «تفعل» است و اصل معنای باب تفعل «مطاوعه و اثرپذیری» است، نوعی به‌خودگرفتن و بروز و ظهور در آن مطرح می‌شود و چه‌بسا بتوان گفت تمدن به قسمت ظاهری و سخت‌افزارانه یک ملت یا جامعه گویند؛ درمقابل، «فرهنگ» که بعد نرم‌افزارانه ملت را داراست، گرچه از آنجاکه رشد، پیشرفت و ترقی لازمه مصداقی هر دو مفهوم است، واژه تمدن و فرهنگ، معمولاً با هم می‌آیند؛ چه‌بسا در مواردی که آن دو با هم ذکر می‌شوند و بخواهیم به تفاوتشان اشاره داشته باشیم، بتوان گفت تمدن وجه سخت‌افزاری جوامع انسانی است و فرهنگ وجه نرم‌افزاری آن.

از آنجاکه انسان مدنی بالطبع است، به‌گونه‌ای آفریده شده که دوست دارد به دیگران نزدیک شود و با آن‌ها ارتباط برقرار کند و با همکاری و تقسیم وظایف با آن‌ها زندگی کند و همین امر سبب پیدایش تمدن‌های مختلف شده است؛ چراکه استعداد‌های ذاتی مردم هر جامعه، شرایط اقلیمی، روابطشان با دیگران و حوادثی که در طول سال‌ها برایشان پیش آمده، زمینه نوع خاصی از زندگی را برای آن‌ها فراهم کرده است که به آن تمدن آن جامعه گویند. از غارنشینی، کوچ‌نشینی و بیابانگردی گرفته تا شهرنشینی در خانه‌های خشتی و ساختمان‌های امروزی. این کثرت‌های ظاهری در تمدن، حکایت از امری باطنی در تمدن دارد که محتوای تمدن بوده و عبارت است از فرهنگ که ریشه آن را باورها و ارزش‌ها تشکیل می‌دهند و انبیا برای تغییر همین محتوا آمده‌اند نه شکل آن (مصباح یزدی، سخنرانی: ۱۳۹۵/۰۲/۰۵).

۱. ر.ک: فرهنگ‌های لغت قاموس قرآن، مجمع‌البحرین: ذیل ماده «مدن».

با توجه به مطالب پیشین می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. تمدن دارای خاستگاهی عقلانی است که همان فرهنگ نام می‌گیرد.
۲. هر تمدن دارای مجموعه نظام‌های تشکیلاتی، نظیر نظام اقتصادی، نظام فرهنگی، نظام سیاسی و غیره است (نظام‌های تشکیلاتی در شکل‌گیری تمدن نقش بسزایی دارند) که این نظام‌های تشکیلاتی را «عناصر تمدنی» گویند و نسبت به آن تمدن، به منزله سخت‌افزارند (کرمی قهی و دیگران، ۱۳۸۶: صص ۴۰، ۴۱، ۵۵).
۳. هماهنگی و همسویی خاص میان نظام‌ها و عناصر تمدنی وجود دارد.
۴. هر تمدنی باید دارای هویت و پویایی باشد که لازمه ویژگی هماهنگی و انسجام بین عناصر تمدنی است (همان: صص ۵۶ و ۵۷).

تمدن اسلامی

«شاخصه اصلی و عمومی تمدن اسلامی بهره‌مندی انسان‌ها از همه ظرفیت‌های مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است» (بیانات مقام معظم رهبری ایده‌الله در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۰۲/۰۹).

بعضی تمدن اسلامی را تقریباً مترادف «جهان اسلام» یا «اسلام جهانی» دانسته‌اند (بورلو، ۱۳۸۶: قسمت پیشگفتار و نتیجه). برخی دیگر تمدن اسلامی را تمدن قدسی که قانون و برنامه الهی است دانسته‌اند (طاهرزاده، ۱۳۸۹: صص ۴۶-۵۳). بعضی دیگر از اندیشمندان تمدن اسلامی را جهانی‌شدن اسلام می‌دانند (نجفی، ۱۳۹۲: صص ۱۱ و ۷۰-۸۰) و برخی دیگر، تمدن اسلامی یا تمدن نوین اسلامی را غلبه حق و تعالی رحمان در مقابل شکست توسعه شیطان دانسته‌اند (میرباقری، ۱۳۹۳: صص ۱۱۷-۱۳۳ و ۲۲۷-۲۴۱). در هر صورت، با توجه به معنای تمدن که در لغت به معنای تعقل، ادب و تربیت و در اصطلاح، ملازم با فرهنگ است و به بعد سخت‌افزاری فرهنگ تعریف شده است، معلوم می‌شود که اگر اسلام بخواهد چنین برنامه‌ای را ارائه دهد یا اگر اندیشمندان مسلمان درصدد کشف چنین برنامه‌ای از محتوای اسلام (کتاب و سنت) برآیند، به اصطلاح «تمدن اسلامی» برخورد کرده‌ایم که به معنای تمدنی خواهد بود که اسلام ارائه داده و از بطن آیات قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام برخاسته است.

با توجه به حدیث شریف عنوان بصری که امام صادق علیه السلام در جهت تبیین نقشه علم و پیشرفت، ابتدا به تبیین حقیقت عبودیت می‌پردازند، می‌توان استظهار کرد که تمدن یا تمدن اسلامی مرتبه نهایی حقیقت عبودیت است؛ آنجایی که تمام اشتغالات عبد در اوامر و نواهی خداوند متعال قرار می‌گیرد، از امور فردی گرفته تا امور اجتماعی، همه و همه را قرار است انسان (عبد) الهی نماید: «[حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ] ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءٌ: أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ مَلَكًا ... وَلَا يُدِيرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا وَجَمَلَةً اشْتِغَالَهُ فِيمَا أَمَرَهُ تَعَالَى بِهِ وَنَهَاهُ عَنْهُ»: «[حقیقت بندگی] سه چیز است: بنده برای خودش در آن آنچه خداوندش عطايش کرده، ملکیتی نبیند؛ برای خودش، منهای خدایش، تدبیری نیندیشد؛ همه اشتغالاتش در اوامر و نواهی خداوند متعال باشد».

با توجه به فرموده امام صادق علیه السلام در این روایت شریفه، که گام اول حقیقت عبودیت را الهی دانستن مملوکات دانسته و در گام دوم، الهی دانستن تدبیر و تدبیر را لازم دانسته که هر دو مقدمه هستند تا سومی حاصل شود، می‌توان نتیجه گرفت که در مورد سوم جامعیت مطرح است و تمام امور را دربر می‌گیرد و اینجاست که مدینه فاضله شکل می‌گیرد و تمدن اسلامی به‌پا می‌خیزد. آری، تمدن اسلامی در حدیث شریف عنوان بصری، تمدن به معنای اعم کلمه بوده که فرهنگ را نیز دربر دارد و به این معنا به اسلام منسوب است؛ از این رو، هر جا واژه تمدن اسلامی مطرح می‌شود، منظور همین معنا، که اعم از معنای فرهنگ است، بوده یعنی مرتبه نهایی حقیقت عبودیت.

اجرای تمدن اسلامی مبتنی بر اجرای حقیقت عبودیت است و این تمدن نظیری در عالم ندارد و باید آن را ایجاد کرد؛ امام خمینی علیه السلام معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران در آبان ۱۳۵۷ قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، در جواب سؤال مصاحبه‌کننده هلندی در موضوع ماهیت تمدن اسلامی که شما می‌خواهید چه نوع رژیمی را جانشین نظام کنونی کنید؟ آیا شما تمدن اسلامی را با تمدن غربی کنونی ناسازگار می‌دانید؟ می‌فرمایند: «رژیمی که به جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست رژیم عادلانه‌ای است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غرب نیست و پیدا نخواهد شد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ص ۳۱۴).

حقیقت عبودیت که تمدن‌زاست در یک نقطه تمام نمی‌شود و ادامه دارد. انقلاب

اسلامی ایران که در صدد احیای حقیقت عبودیت و بندگی برآمده است، تجلی کوچکی است از تمدن گسترده اسلامی: «انقلاب مرحله‌ای دارد؛ آنچه در اول انقلاب در سال ۵۷ اتفاق افتاد، مرحله اول انقلاب بود؛ یعنی انفجار در مقابل نظام غلط باطل طاغوت و ایجاد یک نظام جدید بر مبنای آرمان‌ها و ارزش‌های نو و با لغت نو، با تعابیر نو، با مفاهیم نو؛ این مرحله اول انقلاب بود. بعد در مرحله دوم، این نظام باید ارزش‌ها را محقق کند؛ این ارزش‌ها و آرمان‌هایی که حالا اشاره می‌کنم و بعضی را می‌گویم، باید در جامعه تحقق ببخشد. به این ارزش‌ها اگر بخواهد تحقق ببخشد، یک دستگاه مدیریتی لازم دارد که آن می‌شود دولت انقلابی؛ بنابراین، مرحله بعد از نظام انقلابی، ایجاد دولت انقلابی است؛ دولتی که ارکان آن، انقلاب را از بن دندان باور کرده باشند و دنبال انقلاب باشند. بعد که این دولت انقلابی تشکیل شد، آن وقت بایستی به وسیله اجرائیات درست، قانون درست، اجرای درست، این آرمان‌ها و ارزش‌هایی که مطرح شده، این آرزوهای بزرگ انقلابی، یکی یکی در جامعه تحقق پیدا کنند؛ آن وقت نتیجه می‌شود جامعه انقلابی؛ یک جامعه انقلابی به وجود می‌آید که این مرحله چهارم است. حرکت انقلابی، نظام انقلابی، دولت انقلابی، جامعه انقلابی؛ این چهارم [است]. بعد که جامعه انقلابی درست شد، آن وقت زمینه برای ایجاد تمدن انقلابی و اسلامی به وجود می‌آید. حالا من تعبیر به «انقلابی» کردم؛ به جای کلمه «انقلابی» می‌توانید کلمه «اسلامی» بگذارید؛ یعنی دولت اسلامی، جامعه اسلامی، تمدن اسلامی» (بیانات مقام معظم رهبری ایده‌الله در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۷/۳/۷).

آنچه تمدن اسلامی را بارور می‌کند، حقیقت عبودیت است که در ادامه، به حول و قوه الهی به تبیین و ارتباط آن با تمدن می‌پردازیم.

تبیین حقیقت عبودیت

امام صادق علیه السلام در تبیین حقیقت عبودیت و ارتباط آن با تمدن جهانی و مدیریت ربوبی می‌فرماید: «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ»: «گوهر ذات بندگی ربوبیت است» (امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، باب اول و دوم: صص ۵۹-۵؛ همو، ۱۳۶۰، باب ۱۰۰: ص ۴۵۳؛ شهید ثانی، ۱۳۷۷: ص ۵۹۷)؛ به عبارت دیگر، کنه و حقیقت و در اصطلاح منطقی، فصل

عبودیت ربوبیت است؛ یعنی اگر عبودیت به ربوبیت نرسد، عبودیت نیست و روشن است یکی از معانی رب، پرورش و تربیت است (فیومی، ۱۴۱۴ق؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق) و پرورش و تربیت مرتبط با تمدن است که به معنای شهری شدن و خروج از جهالت بود.

در ادامه همین روایت امام علیه السلام می‌فرماید: «تَفْسِيرُ الْعُبُودِيَّةِ بِذَلِّ الْكُلِّ»: «معنا و تفسیر عبودیت، بخشش کلی و توسعه در بخشش است» (همان). سپس در مقام بیان اینکه چگونه می‌توان به این مرتبه «بخشش و بذل الكل» رسید می‌فرماید: «وَسَبَبُ ذَلِكَ مَنَعُ النَّفْسِ عَمَّا تَهْوَى، وَ حَمَلُهَا عَلَى مَا تَكْرَهُ»: «سبب عبودیت یا بذل الكل، منع کردن نفس است نسبت به خواهش‌هایش و وادار کردنش نسبت به اموری که ناخوش دارد» (امام صادق علیه السلام: همان) و بعد از آن به بیان راه حل وصول به این مرتبه «منع الهوی و حمل الکراهه» اشاره کرده و می‌فرماید: «وَمِفْتَاحُ ذَلِكَ تَرْكُ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ الْعُزْلَةِ»: «کلید رسیدن به مرتبه منع نفس از خواهش‌های نفسانی و وادار کردنش به ناخوشی‌هایش، ترک راحت‌طلبی و اختیار عزلت و کناره‌گیری از امور دنیایی است» و راه رسیدن به مقام مذکور (ترک راحت و اختیار عزلت) را پی بردن به احتیاج خود در جمیع امور به خداوند متعال و نصب العین خود کردن افتقار و احتیاج به او در هر امری از امورش و از غیر او قطع نظر کردن دانسته و می‌فرماید: «طَرِيقَهُ [أَي طَرِيقُ تَرْكِ الرَّاحَةِ وَ حُبِّ الْعُزْلَةِ] الْاِفْتِقَارُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى». در حدیث عنوان بصری، همچنان که اشاره شد، امام صادق علیه السلام اولین مرحله حقیقت عبودیت را همین می‌داند که عبد تمام مایملک خود را از آن خداوند بداند؛ در این صورت، انفاق به صورت مطلوبش اتفاق خواهد افتاد که در واقع، کلید میانبر به اقتصاد مقاومتی و اسلامی همین امر مقدس، یعنی انفاق است^۱.

۱. مشارالیه «ذالک» را هم می‌توان «بذل الكل» دانست و هم «عبودیت».

۲. در توضیح این نکته که کلید میانبر اقتصاد مقاومتی انفاق است، همچنان که در قسمت استکبارزدایی اقتصادی در این نوشتار خواهد آمد، لازم است اشاره کنیم که از آنجاکه حقیقت عبودیت حاصل نخواهد شد مگر با استکبارزدایی از ملکیت (حقیقة العبودية ثلاثة اشياء ... أن لا یری العبد لنفسه فیما خولہ الله تعالی ملکا) و این استکبارزدایی اگر حاصل شود، هونیت در انفاق خواهد آمد (فإذا لم یر العبد لنفسه فیما خولہ الله تعالی ملکا هان علیه الانفاق فیما امره الله تعالی أن ینفق فیہ)، از این عبارات معلوم می‌شود استکبارزدایی مالی و انفاق به یکدیگر

بنابراین، اگر «عبودیت» اتفاق بیافتد، «ربوبیت» خواهد آمد و عبودیت با «بذل الکل» خواهد آمد و بذل الکل زمانی میسر می‌شود که انسان جهاد نفس داشته باشد و جهاد نفس به واسطه مبارزه با راحت‌طلبی و اختیار عزلت حاصل می‌شود که این خصیصه نیز در صورتی تأمین می‌شود که انسان همه‌چیز را از خداوند متعال بداند و به فقر محض و عین‌الربط بودنش پی ببرد؛ در این صورت است که چیزی از مایملکش را از آن خود ندانسته و به بذل الکل و در نتیجه، به عبودیت و ان‌شاءالله به ربوبیت خواهد رسید؛ بنابراین، تمدن نوین اسلامی اجرای کامل مراحل حقیقت عبودیت است و تمدن به معنای واقعی کلمه که مستفاد از آیات و روایات به‌ویژه حدیث شریف عنوان بصری است، مساوی و مساوق با حقیقت عبودیت خواهد بود.

تمدن نوین اسلامی

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵): «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده کرده که شما را در این سرزمین جانشین دیگران کند، آن‌چنان که اسلاف و گذشتگان آنان را جانشین کرد و نیز دینشان را آن دینی که برای ایشان پسندیده، استقرار دهد و از پی ترسی که داشتند امنیت روزی‌شان فرماید تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نکنند و هر کس پس از این کافر شود، آنان خود عصیان‌پیشگان‌اند»^۱.

مرتبطاند؛ اگر استکبارزدایی مالی ایجاد شود، انفاق حاصل خواهد شد و اگر انفاق حاصل شود، استکبارزدایی مالی ایجاد می‌شود. حال اگر رکن و کلید میانبر اقتصاد مقاومتی استکبارزدایی مالی باشد و رکن و کلید میانبر استکبارزدایی، انفاق باشد، روشن است که براساس قیاس مساوات، می‌توان نتیجه گرفت که کلید میانبر اقتصاد مقاومتی، انفاق نیز خواهد بود.

۱. از واژه‌های «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ»، «لَيُمَكِّنَنَّ»، «لَيُبَدِّلَنَّهُمْ»، «يَعْبُدُونَنِي» و «لَا يُشْرِكُونَ» در این آیه که فعل مضارع و دال بر استمرار است و غالباً با ادات تأکید که دال بر استقرار و حتمیت‌اند، می‌توان تمدن اسلامی و نیز تمدن نوین اسلامی را استظهار کرد.

اصطلاح «تمدن نوین اسلامی» یا «تمدن اسلامی نوین» یا «تمدن اسلام نوین» یا «تمدن نوین اسلام» جدای از اصطلاح «تمدن اسلامی» نیست؛ از آنجاکه دین مبین اسلام، «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ»^۱ و بالطبع، کامل، جاوید و خاتم است؛ بنابراین، پویا و نوین بوده و در نتیجه، تمدن برخاسته از آن نیز حالت نوینی به خود خواهد گرفت و همواره نو و پویاست.

اقتصاد مقاومتی اولین قدم برای ایجاد تمدن نوین اسلامی

در حدیث شریف عنوان بصری، امام صادق^ع حقیقت نوین عبودیت را لازمه پیشرفت می‌داند و اولین گام در اجرای حقیقت عبودیت را اجرای اقتصاد مقاومتی می‌داند. در توضیح این امر ابتدا با اصطلاحات اقتصاد و نظام اقتصادی، مؤلفه‌های نظام اقتصادی، اقتصاد اسلامی و اقتصاد مقاومتی آشنا شده و سپس به بیان امام صادق^ع در این زمینه می‌پردازیم.

اقتصاد و نظام اقتصادی

معادل لاتین واژه «اقتصاد» (Economy) برگرفته از دو واژه یونانی کهن «Oikos» به معنای خانه و «Nemein» به معنای اراده کردن است (فدیر، ۱۳۶۶: ص ۸).

با توجه به تعاریف لغوی و اصطلاحی این واژه، شاید بتوان به این نتیجه رسید که اقتصاد در اصل لغت به معنای میانه‌روی و اعتدال (ر.ک: مفردات، قاموس، لسان: ماده «قصد») در هر کاری آمده و بعد بر اثر کثرت استعمال به معنای میانه‌روی در دخل و خرج و هزینه‌ها و در نهایت، به نظر می‌رسد به معنای مدیریت دخل و خرج‌ها و هزینه‌ها تبدیل شده است که یک نوع علم و دانش از رشته‌های علوم اجتماعی محسوب می‌شود که در باب کیفیت فعالیت مربوط به دخل و خرج و چگونگی روابط مالی افراد جامعه با یکدیگر و اصول و قوانینی که بر امور مذکور حکومت می‌کند و وسایلی که باید در عمل با توجه به مقتضیات زمان و مکان اتخاذ شود تا موجبات سعادت و ترقی جامعه و رفاه و آسایش افراد

۱. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيَّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹): «و ای پیامبر! (ما) قرآن را بر تو فرو فرستادیم درحالی‌که بیان است برای هر چیزی».

آن تأمین شود، بحث می‌کند که در این صورت علاوه بر تعبیر «علم اقتصاد»، تعبیر «نظام اقتصاد» یا «نظام اقتصادی» نیز شکل می‌گیرد (مطهری، ۱۳۸۵: صص ۲۷ و ۲۸).

مؤلفه‌های نظام اقتصادی

با توجه به تعریف اقتصاد و نظام اقتصادی می‌توان مؤلفه‌های نظام اقتصادی را حدس زد. در اقتصاد و یک نظام اقتصادی، معمولاً از ثروت، مالکیت، تولید و ابزار تولید، کار، درآمد و سرمایه به‌عنوان مؤلفه‌های یک نظام اقتصادی بحث می‌شود؛ اما آنچه شاید در این نوشتار، بتوان از آیات و احادیث اسلامی، به‌ویژه حدیث شریف عنوان بصری اصطیاد کرد، مؤلفه پیشرفت و مؤلفه عدالت باشد. اصطلاح پیشرفت که لازمه ملکیت است، مباحث ثروت، سرمایه، کار و تولید را دربر دارد و اصطلاح عدالت را از مباحث انفاق و مبارزه با شادخواری می‌توان استفاده کرد.

امام صادق علیه السلام در حدیث شریف عنوان بصری، در تبیین حقیقت عبودیت (تمدن اسلامی)، در اولین امر به بحث مالکیت اقتصادی اشاره می‌کنند و می‌فرمایند باید از مالکیت استکبارزدایی شود: «أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَلِكًا» و ظاهراً چون آفت تملک و مالک‌شدن و ثروت و دارایی، نامحدودیت یا توسعه و پیشرفت مادی است و برای مبارزه با این امر باید سراغ عدالت اقتصادی رفت و آن را اجرا کرد. امام صادق علیه السلام به بحث انفاق اشاره می‌کنند و کلید میانبر به عدالت اقتصادی را انفاق اقتصادی می‌دانند: «فَإِذَا لَمْ يَرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَلِكًا هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقُ...»؛ که در این صورت، شادخواری و ویژه‌خواری از بین رفته (...هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقُ) و اقتصاد اسلامی بارور می‌شود و راه به‌سوی اجرای تمدن نوین اسلامی همواره میسر خواهد شد.

بنابراین، مهم‌ترین مؤلفه‌های نظام اقتصادی تمدن اسلامی را می‌توان مالکیت (توسعه اقتصادی) و عدالت اقتصادی دانست و اموری نظیر ثروت، تولید، انفاق، استکبارستیزی و... را دیگر مؤلفه‌های فرعی معرفی کرد.

اقتصاد اسلامی

اسلام در کنار توجه به بُعد معنوی حیات انسانی، به زندگی مادی و حیات اقتصادی بشر نیز توجه ویژه کرده است؛ از این رو، در فقه، باب‌های بسیاری به شئون مختلف این

بعد از زندگی انسان اختصاص یافته است، مانند زکات، خمس، انفال، تجارت، قرض، دین، رهن، تفلیس، حجر، ضمان، حواله، صلح، شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، ودیعه، عاریه، اجاره، وکالت، کفالت، وقف، صدقات، عطیه، هبه، سبق و رمایه، وصیت، عتق، جعاله، کفارات، صید و ذباحت، اطعمه و اشربه، غصب، شفعه، احیای موات، لقطه، ارث و دیات. همچنین، بخش‌هایی از دیگر باب‌ها به گونه‌ای با مسائل مالی مرتبط‌اند، مانند نکاح، خلع، یمین، نذر و عهد (شهید اول، ۱۴۱۰ق: فهرست کتاب). مباحث اقتصادی با بیش از صد هزار مسئله، افزون بر یک‌چهارم مباحث فقه را دربر می‌گیرد و حجم زیادی از آیات و روایات را به خود اختصاص داده است که می‌توان مجموع آن‌ها را منابع شکل‌گیری اقتصاد اسلامی دانست.

در اینکه علم اقتصاد اسلامی وجود دارد یا خیر؟ بین اقتصاددانان مسلمان اختلاف نظر است؛ سید محمدباقر صدر بین علم اقتصاد و مذهب اقتصادی تفاوت قائل است و اقتصاد اسلامی را به معنای مذهب اقتصادی اسلام می‌داند و معتقد است که اسلام مذهب اقتصادی دارد نه علم اقتصاد؛ زیرا آموزه‌های اقتصادی اسلام روشی است که اسلام تبعیت آن را در حیات اقتصادی سفارش می‌کند و به دنبال توصیف و تبیین پدیده‌های اقتصادی و قوانین حاکم بر آن‌ها نیست (صدر، ۱۴۱۷ق/ ۱۳۸۲: صص ۳۲۰-۳۱۵)؛ درمقابل، برخی دیگر از صاحب‌نظران معتقدند که اسلام علاوه بر داشتن مکتب اقتصادی، علم اقتصاد نیز دارد (میرمعزی، ۱۳۹۴: صص ۳۲-۵؛ رفیعی آتانی، ۱۳۹۴: صص ۱۹۷-۱۶۹).

خلاصه می‌توان گفت: اقتصاد اسلامی مجموعه‌ای است از:

۱. گزاره‌های دینی که به‌عنوان بستر و زیربنای نظام اقتصادی تلقی می‌شوند؛
۲. غایاتی که دین در زمینه اقتصاد برای انسان ترسیم کرده است (مذهب اقتصادی مطلوب)؛
۳. فعالیت‌های فردی و اجتماعی مربوط به کار، سرمایه و ابزار تولید، که اسلام درباره آن‌ها بحث می‌کند (شهید بهشتی، ۱۳۷۴: ص ۹؛ صدر، ۱۳۶۱: صص ۷ و ۸).

اقتصاد مقاومتی

اصطلاحی است کشف‌شده از منابع اسلامی که برای اولین بار مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۹ آن را به‌کار برد و چون در شرایط تحریم به‌کار برده شده است، بعضی‌ها

تصور کرده‌اند این نوع اقتصاد، خاص زمان تحریم است و حتی بعضاً این نوع اقتصاد به کشورهایی که از دموکراسی بالایی برخوردار نیستند اختصاص داده شده است (خبرگزاری فارس: ۱۳۹۴/۴/۳). این درحالی است که مقام معظم رهبری در تبیین سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، نه تنها آن را متعلق به یک دوره خاص ندانسته‌اند، بلکه همیشگی و برخاسته از مکتب و فرهنگ اسلام می‌دانند: «اقتصاد مقاومتی در واقع یک الگوی بومی و علمی است که برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی ما است؛ متناسب با وضعیت امروز و فردای ما است ... مربوط به وضع کنونی و شرایط کنونی کشور نیست، این یک تدبیر بلندمدت برای اقتصاد کشور است؛ می‌تواند اهداف نظام جمهوری اسلامی را در زمینه مسائل اقتصادی برآورده کند؛ می‌تواند مشکلات را برطرف کند؛ درعین حال پویا هم هست... قابل تکمیل است، قابل انطباق با شرایط گوناگونی است که ممکن است در هر برهه‌ای از زمان پیش بیاید» (بیانات مقام معظم رهبری ادام‌الله‌ظله للمسلمین جمیعا در حضور جمعی از مسئولان دستگاه‌های مختلف، فعالان اقتصادی و مدیران مراکز علمی و رسانه‌ای و نظارتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

با توجه به این نکته‌ها، به نظر می‌رسد اقتصاد مقاومتی امری جدای از اقتصاد اسلامی نیست؛ همان اقتصاد اسلامی است؛ اما به علت تحریم‌ها و ضرورت شکستن این تحریم‌ها و عدم وابستگی به اقتصاد نفتی، واژه مقاومتی به کار برده شده است؛ و إلا با توجه به اینکه اسلام مکتبی مستقل است، مکتب اقتصادی آن نیز باید استقلال داشته و وابسته به مکاتب اقتصادی دنیا نباشد؛ از این رو، اصطلاح اقتصاد مقاومتی شکل می‌گیرد؛ یعنی اقتصادی که در مقابل اقتصادهای دیگر تاب آورده و خود را نباخته و با هویت اصیل خود به تبیین و شکوفایی و پویایی ادامه می‌دهد و نه تنها در مقابل هیچ‌گونه اقتصادی کم نیاورده، بلکه آن را در خود هضم می‌کند. این مقاومت به معنای اعم کلمه است که اقتصاد تهاجمی نیز لازمه آن است؛ اقتصاد تهاجمی به معنای مبارزه با رانت و ویژه‌خواری و اعطای نسخه جایگزین جهانی در قبال نسخه اقتصاد لیبرالیستی است که فعلاً بر تمام جهان چنبره انداخته است.^۱

۱. درمورد تعریف اقتصاد مقاومتی ر.ک: مبنای و مدل‌های مشارکت مردمی در اقتصاد مقاومتی از احمدعلی یوسفی، ۱۳۹۵: صص ۱۸-۲۲.

در ادامه این نوشتار، این نوع از اقتصاد به عنوان عامل ایجاد تمدن نوین اسلامی از منظر امام صادق علیه السلام تبیین می شود.

اجرای اقتصاد مقاومتی به عنوان نخستین مؤلفه تمدن نوین اسلامی

امام صادق علیه السلام برای رشد و پیشرفت علم، در نشستی که با «عنوان بصری» دارند، همچنان که در مقدمه گفتیم، ابتدا حقیقت عبودیت را مطرح می کنند: «فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ» و حقیقت عبودیت را در سه مرحله یا سه گام تبیین می فرمایند (ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ)؛ گام اول رسیدن به این سطح از تفکر است که تمام آنچه خداوند به انسان اعطا کرده است از آن خداوند بیند نه خویشتن: «أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا حَوَّلَهُ اللَّهُ مَلِكًا» آری در مایملک خود، باید خداوند را دید و خود را ندید؛ به عبارت دیگر، باید در مایملک که می تواند به نوعی به بحث اقتصاد فعلی اشاره داشته باشد^۱ خداوند را آورد و کاری کرد که اقتصاد انسان، رنگ خدا بدهد که در این صورت استکبار از آن زدوده می شود: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره: ۱۳۸): «بگویند ما رنگ خدایی به خود می گیریم و چه رنگی بهتر از رنگ خداست و ما تنها او را عبادت می کنیم»؛ عبادت حاصل نمی شود مگر با صبغه الله، اینجا امام صادق علیه السلام یکی از شئون انسانی که باید صبغه الله در آن پیاده شود را مایملک و بحث اقتصاد می داند.

همچنان که اشاره شد، اقتصاد مقاومتی اقتصادی جدا از اقتصاد اسلامی نیست و اقتصاد اسلامی نیز برنامه ای است نسبت به امور اقتصادی که اسلام ارائه داده یا می تواند ارائه دهد و مهم ترین مسئله اقتصادی که به منزله روح است نسبت به مباحث اقتصادی،

۱. همچنان که در تبیین معنای اقتصاد گفتیم، اقتصاد به معنای اعتدال و مدیریت در هزینه ها و غیره است که لازمه آن مالکیت نسبت به مالی و ملکیت نسبت به آن خواهد بود؛ این ملکیت به معنای روح حاکم بر اقتصاد و در واقع، رکن اقتصاد است که امام علیه السلام در این باره به عنوان اولین مرتبه حقیقت عبودیت می فرماید: «بایست آن را از استکبار زدود و آن را الهی کرد و خدا را در آنجا آورد. این امر شاه کلید اقتصاد مقاومتی و اسلامی است و فقر را می تواند ریشه کن نماید؛ البته آن فقری که «کاد این یکون کفرا» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ص ۲۹۵) است نه آن فقر در «الفقر فخری و افتخر به» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹: ص ۳۰ و ۵۵) و «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (قصص: ۲۴) که مایه مباحث و افتخارات آدمی بوده و عین الربطی و تعلق و وابستگی انسان را به خداوند متعال ندا می دهد.

مسئله ملکیت و مالکیت است. این ملکیت در نگاه ابتدایی و ماهیت‌انگاران^۱ استکبار را به دنبال دارد؛^۲ اما با توجه به انسان مخلوق و محدودیت او و اینکه او هرچه دارد از خالقش است نه خویشتن، این نگاه استقلال‌مآبانه و ماهیت‌انگاران^۳ اومانستی زدوده شده و نگاه عین‌الربطی و فقری وجودانگاران^۴ الهی به میان آمده و در نتیجه، خدا را مالک ملکیت خود می‌داند و چون انسان مخلوق به این نگاه فائض شود، دیگر حرص و طمع و آز نسبت به مایملک خویش نداشته و در نتیجه، در طُرُقی که خدایش دستور داده آن‌ها را مصرف می‌کند و این‌گونه اقتصاد اسلامی بارور می‌شود.

نمونه‌ای از این اقتصاد را به فضل الهی در دوران دفاع مقدس دیدیم که مسئولان و مردم در کنار هم با دلسوزی تمام به اوضاع بحرانی مملکتشان کمک کردند و حتی یک و جِب از مرزوبوم خود را به دشمن ندادند. الگوی بسیار کوچک دیگری از اقتصاد اسلامی را می‌توان در تجمع پیاده‌روی اربعین حسینی^ع مشاهده کرد که چگونه افراد بدون هیچ چشم‌داشت مادی، به فعالیت معنوی مشغول‌اند!! نهایی‌ترین این مرتبه در زمان ظهور مهدی فاطمه^ع اتفاق می‌افتد که در روایات وارد شده که آن‌قدر اوضاع اقتصادی بهبود می‌یابد و فقیر کمیاب بلکه نایاب می‌شود که افراد نمی‌دانند با صدقات خود چه کنند؟!^۳

۱. از آنجاکه ماهیت، چستی اشیا و چستی اشیا، حد و مرز آن‌ها بوده؛ لذا ماهیت، مابه‌التمایز اشیا را نشان می‌دهد؛ برعکس وجود که حقیقت اشیا بوده و مابه‌الاشتراک آن‌ها را نشان می‌دهد. انسان در ابتدا فکر می‌کند فقط خودش وجود دارد و مایملکش یعنی از نوعی ماهیت‌انگاری نسبت به خویشتن برخوردار است و خود و اموال خود را متمایز و مستقل می‌پندارد؛ درحالی‌که نه خود مستقل است و نه اموال او. خود و اموالش مال خداوند متعالند پس باید در هر راهی که خداوند متعال می‌فرماید، در همان راه مصرف نماید؛ البته در اینجا بحث بر سر این است که او بداند در مقابل خداوند او مالک حقیقی نیست و تنها ملکیت اعتباری دارد و اعتبار این ملکیت نیز به خداوند است؛ از این رو، نظیر کمونیس که لغو تمامی مالکیت‌ها را مطرح می‌کند نیست بلکه مالکیت حقیقی از انسان سلب شده و برای خداوند اثبات می‌شود و مالکیت اعتباری برای انسان به واسطه و اعتبار خداوند اثبات می‌شود.

۲. از خلال این مفهوم استکبار است که پای توسعه به میدان کشیده می‌شود و می‌خواهد در اقتصاد، حرف اول را بزند و در نتیجه، اقتصاد لیبرال یا لیبرالیسم اقتصادی پا به عرصه وجود می‌گذارد و رانت‌خواری یا ویژه‌خواری، خود را نمایش می‌دهد.

۳. «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ أَمَّتْ بِهِ السُّبُلُ ... فَحِينَئِذٍ تُظْهَرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَ تَبْدَى بَرَكَاتُهَا وَ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لِمَوْضِعِهِ وَ لَا لِبِرِّهِ لَشُمُولِ الْغِنَى جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، باب ۲۷، ح ۸۳، صص ۳۳۸ و ۳۳۹).

مطالب در این بخش را در سه قسمت استکبارزدایی، توسعه در انفاق، کثرت‌انگاری و فخرفروشی نسبت به دنیا پی می‌گیریم.

استکبارزدایی اقتصادی؛ اولین بن‌لایه در ایجاد تمدن نوین اسلامی

«وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتَهُمْ لَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَاصْرُؤُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا» (نوح: ۷): «و من هرچه دعوتشان کردم تا تو ایشان را بیمارزی انگشت‌ها به گوش نهاده جامه به سر کشیدند و بر عناد خود اصرار و به وجهی ناگفتنی استکبار ورزیدند».

«وَالِاسْتِكْبَارُ هُوَ أَوْلُ مَعْصِيَةِ عَصَى اللَّهِ بِهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱: ص ۱۴۱): «نخستین گناه، استکبار است».

«أَحْذَرِ الْكِبْرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّحْمَنِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ص ۱۶۲): «از تکبر بپرهیزید که سرآغاز طغیان و معصیت خداوند رحمان است».

«یک جامعه و یک نظام، وقتی در یک راه نوبی قدم می‌گذارد و یک مدعای غیرمتعارفی را، یک مدعای متفاوتی را مطرح می‌کند و با این مدعای متفاوت و راه نو وارد این جنگل انبوه تعارضات بین‌المللی می‌شود، با این خصوصیات طبعاً در دوره‌های مختلف، اوضاع گوناگونی پیدا می‌کند که باید بر طبق آن اوضاع، شرایط خودش را تطبیق کند و بر طبق آن‌ها پیش برود. در صدر اسلام هم همین جور بوده است، امروز هم همین جور است؛ تعارض‌های جهانی وجود دارد؛ این دنیای سیاست بین‌المللی یک جنگل انبوهی است، ما هم برخلاف جریان داریم حرکت می‌کنیم. جریان کلی دنیا، جریان استکبار و جریان نظام سلطه است؛ یعنی یک عده سلطه‌گرند، یک عده هم زیر بار این سلطه می‌روند، سلطه‌پذیرند؛ ما برخلاف این جریان داریم حرکت می‌کنیم؛ در این چهل سال این جوری پیش رفته‌ایم، این جوری حرکت کرده‌ایم. طبعاً اوضاع و احوالی برای ما پیش می‌آید که ناگزیر بایستی نسبت به این اوضاع و احوال حواسمان جمع باشد، دقتمان زیاد باشد، جوانب گوناگون قضیه را دائماً رصد کنیم و بسنجیم و بینیم» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۷/۰۶/۱۵).

در قرآن کریم ماده «کبر» با مشتقاتش ۱۶۱ بار و از این ماده، واژه «استکبار» با مشتقاتش، ۲۵ مرتبه آمده است. در روایات اسلامی نیز فراوان در این زمینه مطالب مهم داریم. معنای تمامی این آیات و روایات مبارزه با استکبار و زدودن آن از دامن خود و جامعه اسلامی است.

از مهم‌ترین هدف‌های اجتماعی-انسانی پیامبران ﷺ و انگیزه‌های بعثت آنان و آوردن شرایع الهی آن است که مردمان قسط و عدل را بر پا دارند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵): «ما پیامبران خویش را با آیات آشکار فرستادیم، و با ایشان کتاب و میزان فرود آوردیم، تا مردمان عدالت را بر پای دارند». پس شریعت‌های الهی آمده‌اند تا جامعه‌ای انسانی بسازند که جز عدالت چیزی نشناسد و جز بر پایه قسط بر پا نباشد (یک نظام معیشتی متعادل) و این هدف بزرگ تحقق پیدا نخواهد کرد مگر با از بین بردن «استکبار اقتصادی» و «استضعاف اقتصادی» و این استکبار و استضعاف جز با چرخیدن عادلانه مال و امکانات معیشتی در جامعه از بین نمی‌رود و از این راه است که دین در جامعه حضور پیدا می‌کند؛ زیرا «الْعَدْلُ حَيَاةُ الْأَحْكَامِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ح ۴۴۰: ص ۳۱): «با اقامه عدل است که احکام دین زنده می‌ماند (و مورد عمل قرار می‌گیرد)» و عدل و قسط تنها با تعادل و هم‌سطحی تحقق یافته و بدون تعادل و توازن مالی و معیشتی (در همه سطح‌های جامعه)، هیچ قسط و عدلی وجود نخواهد داشت.

پول و ثروت (مال و اموال) وضعیتی الهی، حیاتی و «قوامی» دارد؛ یعنی پشتوانه‌ای است برای زندگی مردمان که نباید از آن وضعیت بیرون رود و در مسیر دیگری بیفتد: «وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء: ۵): «اموال خود را، که خداوند سبب برپایی زندگی شما قرار داده است، به دست سفیهان مدهید (و مالی را که به کسانی سفیه و بیخرد رسیده است در دسترس خود آنان نگذارید تا تباه نسازند)». این وضعیت قوامی و پشتوانه‌ای مال و ثروت، جز با ایجاد نظام متعادل، محفوظ نخواهد ماند؛ زیرا در چنین نظام اقتصادی است که اموال و ثروت‌ها و امکانات موجود در جامعه، پشتوانه یک زندگی انسانی، برای همه قشرها و بخش‌های جامعه می‌شود و در نتیجه، اجتماعی «قرآنی-انسانی» پدید می‌آید.

انسان، بنا بر آفرینش و غریزه‌های خویش، به اسباب معاش و لوازم مادی زندگی از قبیل خوراک، پوشاک، بهداشت، مسکن و نظایر این‌ها نیازمند است و بدون آن‌ها نمی‌تواند در هیچ بخشی از زندگی یک گام بردارد؛ از این رو، دین آسمانی برای معاش آدمی به شدت اهمیت قائل می‌شود و برای تأمین نیازمندی‌های او برنامه‌ریزی می‌کند و مال را مایه «قوم» و تداوم زندگی و «نان» را از اسباب برپاداشتن نماز و روزه و حج و دیگر واجبات می‌داند و می‌گوید: «لَوْ لَأِ الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا»^۱: «... اگر نان نبود ما نمی‌توانستیم نماز بخوانیم...»؛ و بدین‌سان، نان را ستون نماز می‌شمارد و نماز ستون دین است و ستون ستون نیز ستون خواهد بود. پس دین‌داری و عمل به احکام دین، بدون نان و هزینه زندگی پایدار نخواهد بود و در نتیجه، «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶: ص ۲۹۵): «ناداری به آن نزدیک است که به کفر بینجامد» و «الْفَقْرُ أَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ» (شعیری، بی‌تا: ص ۱۰۹): «فشار فقر از کشتن بیشتر است».

ظلم اقتصادی که در چهره استضعاف و استکبار اقتصادی نمایش داده می‌شود، از خطرناک‌ترین انواع ظلم به‌شمار می‌رود و می‌توان گفت مصداق کامل ظلم است که دیگر شکل‌ها و صورت‌های ظلم را از قبیل ظلم سیاسی و فرهنگی به دنبال دارد؛ به همین جهت، بزرگ‌ترین هدف پیامبران از تبلیغ دین و تربیت مردمان و جسور کردن توده‌های محروم و ایجاد درگیری‌ها و نبردها، از میان بردن و نابود کردن همین ظلم بوده است (ر.ک.: حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۳: ص ۲۵).

از طرفی دیگر، آزادی و محدود نبودن مالکیت و مصرف که لازمه لیبرالیسم اقتصادی یا اقتصاد لیبرال است، زمینه را برای ظلم اقتصادی هموار می‌کند و راه را برای «تکاثر» و «اتراف» و بالطبع، «ویژه‌خواری و رانت» می‌گشاید.

حال سؤال این است که چگونه باید این ظلم اقتصادی را که در چهره استضعاف و استکبار نمایان می‌شود و ویژه‌خواری را به دنبال دارد حل کرد؟! راه‌حلی که اسلام

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَيْدٍ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فَلَوْ لَأِ الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَ لَأِ صُمْنَا وَ لَأِ أَدِينَا فَرَأَيْتُمْ رَبَّنَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۷۳): «خدایا! به نان ما برکت ده، و میان ما و آن جدایی میفکن، چه اگر نان نباشد، نه روزه توانیم گرفت و نه نماز توانیم خواند و نه به انجام دادن واجبات پروردگار بزرگ توانیم پرداخت».

می دهد اجرای برنامه عدالت اقتصادی است؛ یعنی تا عدالت نیاید، استضعاف و استکبار از چهره اقتصاد برداشته نمی شود و انسان صرفاً به دنبال توسعه در اقتصاد گشته است بدون نگاه به عدالت.

با توجه به فرمایش امام صادق علیه السلام در حدیث شریف عنوان بصری، می توان نقشه مبارزه با این ظلم و استکبار اقتصادی را که به اجرای عدالت اقتصادی می انجامد، در سه مرحله تبیین کرد:

مرحله اول: رسیدن به این باور علمی که انسان و مایملکش از آن خداوند متعال است که از آن به «حقیقه هوالمالکیه» تعبیر می کنیم.

مرحله دوم: توسعه در انفاق و انفاق گرایی که حاصل امر اول است و از آن به «انفاق گرایی» یا «اصالت انفاق» تعبیر می کنیم.

مرحله سوم: مبارزه با سرمایه داری و تکاثر و شادخواری (اتراف) که محصول امر دوم است و از آن به «کثرت زدایی» یا «تکاثر و تفاخرستیزی» تعبیر می کنیم.

مرحله اول: حقیقه هوالمالکیه

به حکم «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^۱ انسان مملوک خالقش بوده و هرچه دارد از اوست؛ در نتیجه، در تمامی اموری که دارد باید خدایش را ببیند. این «خدایدن» که «صبغة الله آفرین» است و لازمه وجودی و هویتی انسان مخلوق است، اگر همچنان که متناسب با تکوین انسان است، تشریح انسان نیز متناسب با آن شود، رشد و پیشرفت کرده و در نتیجه، تمدن اسلامی مهیا خواهد شد. یعنی اگر انسان در افعالی که انجام می دهد، خدایش را ببیند و دارایی هایش را از آن خداوند منان تبارک و تعالی بداند، منیت و استکبار مالی اش زدوده شده و در نتیجه، مسیر برای اجرای اقتصاد مقاومتی هموار می شود.

ششمین امام شیعیان علیه السلام می فرماید: یکی از مراحل یا گامها یا بن لایه حقیقه العبودیه (که اجرای آن مساوی است با تمدن نوین اسلامی) این است که عبد در مایملکی که

۱. آیات فراوانی در قرآن کریم در این زمینه وجود دارد؛ اما آیاتی که با همین الفاظ وارد شده اند عبارتند از:

بقره: ۲۸۴؛ آل عمران: ۱۰۹، ۱۲۹؛ نساء: ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۷۰؛ یونس: ۵۵؛ نور: ۶۴؛ لقمان: ۲۶، نجم: ۳۱.

خداوند به او اعطا کرده، ملکیتی برای خویش نبیند. در این فرمایش امام علیه السلام نکته‌ها وجود دارد که فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. اسلام به مال و اموال و ملکیت و در نتیجه به اقتصاد، توجه ویژه دارد.
۲. اولین گام در اجرای حقیقت عبودیت (تمدن اسلامی) اجرای اقتصاد اسلامی یا به عبارتی، اقتصاد مقاومتی است.

۳. رکن اجرای اقتصاد مقاومتی به این است که انسان مایملک و دارایی‌های خودش را از آن خودش نداند؛ یعنی مال خودش است؛ اما باید بداند خدا به او اعطا کرده پس مال خودش نیست (هم مال خودش است و هم مال خودش نیست)، درست عین وجودش که انسان چون مخلوق است، وجود دارد؛ اما وجودی وابسته و متعلق به خالق و در نتیجه، گویا وجود ندارد؛ اگر به خودش نگاه کند و خویشتن را ببیند، به اصطلاح، حیثیت فی‌نفسه و استقلالی برای خودش در نظر بگیرد، اوست که وجود دارد و بس و اگر از این جهت به خودش نگاه کند که او مخلوق است نه خالق و مخلوق هویت وجودی‌اش را مدیون خالقش است و به اصطلاح، حیثیت فی‌غیره و رابط و وابسته‌بودنش را در نظر بگیرد، می‌فهمد که او وجود ندارد و خداوند است که وجود دارد و بس. این امر (تناقض‌نما) خاصیت حقایق تشکیکی است. وقتی به مرتبه‌ای از این حقیقت نگاه می‌کنیم فکر می‌کنیم همان است که موجود است؛ اما وقتی به مرتبه‌ای دیگر نگاه می‌کنیم، می‌بینیم همان نیست بلکه امر دیگری در کار است و از همین جا حمل شایع دیگری در علوم عقلی به میان می‌آید به اسم حقیقه و رقیقه. وقتی به رقیقه که وابسته است نگاه می‌کنیم، فکر می‌کنیم خودش است که موجود است و بس؛ اما وقتی به حقیقه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم خیر، اتفاقاً گویا او اصلاً موجود نیست و فقط حقیقه است که موجود است و اگر رقیقه وجودی دارد، وجودی وابسته دارد و این موجود وابسته همچنان که در وجود وابسته است و کمالش به این است که هر چقدر می‌تواند وابستگی‌اش را ببیند و آن را لحاظ کند، در امور تشریحی و اکتسابی و معاش و زندگی‌اش نیز این‌گونه خواهد بود؛ اگر در مال و اموال خود، خویشتن را ببیند نه خدایش را و چنین نبیند و نپندارد که این مال و اموال او از آن خداوندش است که به امانت به او داده است، در این صورت گرفتار اومانیسیم و بالطبع لیبرالیسم و استکبار یا

استضعاف اقتصادی خواهد شد؛ اما اگر در مال و اموالش، خدایش را دید نه خویشتن را و هر چقدر بتواند خویشتن را نبیند و خالقش را ببیند، بهتر رشد کرده و به پیشرفت حقیقی نزدیکتر خواهد شد و در این صورت زمینه برای ازبین بردن استکبار و استضعاف اقتصادی بیشتر و بهتر فراهم شده و مسیر اقتصاد مقاومتی و اسلامی و انسانی هموار می‌شود؛ به عبارت دیگر، هر چقدر انسان بتواند «حقیقه هوالمالکیه» را در امور خویش ببیند، به پیشرفت تمدنی نزدیکتر شده و نسبت به ایجاد تمدن نوین جهانی اسلامی اثربخش‌تر خواهد بود.

در روایت عیسی بن موسی، امام به عیسی می‌فرماید: «یا عیسی المال مال الله عز و جل جعله ودائع عند خلقه و أمرهم أن يأكلوا منه قسداً و يشربوا منه قسداً و یلبسوا منه قسداً و ینكحوا منه قسداً و یركبوا منه قسداً و یعودوا بما سوی ذلك علی فقراء المؤمنین فمن تعدی ذلك كان أكله منه حراماً و ما شرب منه حراماً و ما لبسه منه حراماً و ما نكحه منه حراماً و ما ركبته منه حراماً» (دیلمی، ۱۴۰۸ق: ص ۲۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰: ص ۱۶؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳: ص ۵۲): «ای عیسی! مال مال خداست که آن را به صورت امانت به بندگان خود سپرده و به ایشان فرمان داده است تا با میانه‌روی از آن بخورند، با میانه‌روی از آن بیاشامند و با میانه‌روی از آن بپوشند و با میانه‌روی از آن برای ازدواج هزینه کنند و با میانه‌روی از آن وسیله سواری بخرند و آنچه باقی می‌ماند به فقرا مؤمنان بدهند؛ پس هر کس از این روش (میانه‌روی) تجاوز کند، خوردن و نوشیدن و پوشیدن و ازدواج کردن و وسیله سواری خریدن او همه حرام است». می‌بینیم که امام در مورد مال می‌فرمایند از آن خداوند متعال است که در دست انسان به امانت سپرده شده است که باید مراقب آن باشد و اندازه خرج و مخارج خود بداند و اندازه نگاه دارد.

در حدیث دیگری امام علیه السلام انتساب مال و اموال را به خویشتن، به سختی مورد مذمت قرار می‌دهد: «عن ابی جعفر علیه السلام قال، قال رسول الله صلی الله علیه و آله یأتی علی الناس زمان یشکون فیهم ربهم قلت [جابر] و کیف یشکون فیهم ربهم قال یقول الرجل و الله ما ریحت شیئاً منذ کذا و کذا و لا آکل و لا أشرب إلا من رأس مالی و یحک و هل أصل مالک و ذروتہ إلا من ربک» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۳۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹: ص ۴۳۰): «زمانی خواهد آمد که مردمان از پروردگار خویش گله می‌کنند. گفتم [جابر] چگونه می‌شود که از خداوندشان شکایت

می‌کنند؟ امام علیه السلام فرمودند: مردی می‌گوید به خدا سوگند که از فلان وقت سودی به چنگ نیاورده‌ام و فقط از سرمایه‌ام خورده‌ام و نوشیده‌ام. ای وای، آیا اصل مال تو و سرمایه تو، جز از پروردگار تو است؟». در این حدیث که ظاهراً به جابر بن عبدالله انصاری می‌رسد؛^۱ لذا «قلت» در متن حدیث، از زبان روای حدیث (جابر) است، امام علیه السلام به شدت سرمایه را از خود دانستن و... را مورد مذمت و نکوهش قرار داده و تعبیر ویحک (ای وای) را که معمولاً برای بیان شدت در امور و انجام امری دور از انتظار است، به کار می‌برند.

در روایت عنوان بصری، ششمین پیشوای جهان تشیع علیه السلام می‌فرمایند: «حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءٌ؛ أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَلِكًا»: «حقیقت بندگی سه چیز است: [اول] اینکه بنده در آنچه خدا بر او منت گذاشته و بخشیده است برای خود مالکیت نبیند...» در ادامه، علت این امری که محصل اقتصاد مقاومتی و انسانی - اسلامی است را امر تکوینی عبد دانسته و می‌فرمایند: «لِأَنَّ الْعَبْدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَلِكٌ، يَرُونَ الْمَالَ مَالَ اللَّهِ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ»: «بدان جهت که بندگان را ملکی نیست، مال را مال خدا می‌دانند و آن را در جایی که خدا فرموده است قرار می‌دهند؛ یعنی بندگان با توجه به تکوین و هستی خود که عبدند نه مولا، ملکیتی ندارند در نتیجه، مال و مایملک را مال خدا و مولایشان می‌بینند و در همان راه مصرف می‌کنند که این «مصرف مال در راه خداوند متعال» اشاره به مرحله دوم استکبارستیزی و استکبارزدایی دارد که در بحث «اصالت انفاق» خواهد آمد.

مرحله دوم: اصالت انفاق

از اموری که می‌تواند عدالت و به‌ویژه عدالت اقتصادی را به ارمغان بیاورد، بحث انفاق است. از تدبیر در آیات قرآنی و احادیث اسلامی، اهمیت این اصل ریشه‌ای و ژرفای ژرف و نقش قاطع و خصوصیت حیات‌بخش و تأثیر اقتصادی تکامل‌آفرین آن تبلور پیدا می‌کند؛ تا آن حد که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرمایند: «... لیکن نظرکم عبیرا ... و

۱. به‌خاطر عبارت «عن جابر» در سند روایت: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ...».

طبیعتکم السخاء؛ فإنه لا يدخل الجنة بخیل، و لا يدخل النار سخی» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق/ ۱۳۶۳ش: ص ۳۹۰): «باید نگاه شما به هر چیز برای پندآموزی و عبرت‌گیری باشد و طبیعت شما جود و بخشندگی باشد (بخشندگی برای شما امری طبیعی و عادی باشد)، زیرا هیچ بخیلی به بهشت داخل نمی‌شود و هیچ بخشنده‌دستی به آتش دوزخ در نمی‌آید». امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «شَابُّ سَخِي مُرَهَّقٌ فِي الذُّنُوبِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَيْخِ عَابِدٍ بَخِيلٍ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ح ۱۷۰۸: ص ۶۱): «جوان سخاوتمندی را که فرورفته در گناهان باشد، خدای بزرگ بیش از پیرمرد عابدی که بخیل باشد دوست دارد».

پیامبر اسلام یکی از اهداف بعثت انبیا را انفاق و هزینه‌گذاری می‌داند: «لَمْ نُبْعَثْ لِيَجْمَعْ أَمْالًا وَ لَكِنْ بَعَثْنَا لِانْفَاقِهِ» (طبرسی، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵م/ ۱۳۴۴ش: ص ۱۸۳): «ما (پیامبران) برای جمع‌آوری مال مبعوث نگشتیم بلکه برای انفاق آن مبعوث گشتیم». بنابر معنای آشکار و صریح این حدیث نبوی و امثال آن، جمع‌آوری مال و خودداری از انفاق آن، مخالف با مقاصد دین و شرایع پیامبران است (ر. ک: حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۶: صص ۱۱۰-۱۰۰).

در حدیث شریف عنوان بصری، امام صادق علیه السلام راه رسیدن به اقتصاد اسلامی را، که گذرگاه تمدن جهانی است، انفاق می‌داند و می‌فرماید: «... فَأِذَا لَمْ يَرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَلِكًا هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقُ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْفِقَ فِيهِ...»: «اگر عبد در مواردی که خداوند متعال به او عطا نموده برای خودش ملکیتی را ندید [حقیقه هوالمالکیه را نگاه خویش قرار داد] انفاق در مواردی که خداوند متعال در آنجا امر به انفاق فرموده، آسان/ سبک/ شیرین می‌شود».

از این فرمایش امام می‌توان نکته‌ها نتیجه گرفت. در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. اجرای تمدن اسلامی از مجرای انفاق می‌گذرد. زیرا همچنان‌که گفتیم، حقیقت عبودیت که همان تمدن نوین اسلامی است زمانی اجرا می‌شود که اقتصاد مقاومتی (حقیقه هوالمالکیه) شکل بگیرد و اقتصاد مقاومتی تشکیل نمی‌شود مگر با انفاق و هزینه‌گذاری. یعنی از رفع تالی در فرمایش امام رفع مقدم را نتیجه می‌گیریم: «إِذَا لَمْ يَرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَلِكًا هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقُ»: «عدم استکبار مالی، انفاق‌آفرین است؛ پس عدم انفاق باعث ایجاد شدن استکبار و استضعاف اقتصادی خواهد شد و

استکبار اقتصادی همان و عدم ایجاد تمدن نوین اسلامی نیز همان؛ زیرا تمدن اسلامی مبتنی بر استکبارزدایی اقتصادی است».

۲. از تعبیر «هان» می‌توان به این نتیجه رسید که اجرای انفاق به آسانی نیست؛ زیرا شخص با انفاق و هزینه‌گذاری‌اش، در مقابل حیثیت استقلال و استکباری نسبت به ملکیتش قرار می‌گیرد و این حیثیت را زمین زدن، سخت و مشکل است؛ از این رو، تعبیر به «هان» می‌فرمایند. واژه «هان» در لغت هم به معنای آسان شدن پس از سختی و هم به معنای شیرین شدن پس از تلخی و هم به معنای سبک شدن پس از سنگینی آمده و عجیب اینکه تمام این معانی را هم از حیث کمیت و هم از حیث کیفیت پوشش می‌دهد (ر. ک: العین، مصباح‌المنیر، لسان‌العرب، قاموس: ذیل ماده «هون»): به عبارت دیگر، «هان علیه الانفاق» یعنی انفاق الف) راه می‌افتد، ب) جا می‌افتد، ج) کمیت و مقدار آن مشخص می‌شود و د) کیفیت و چگونه انفاق کردن آن نیز روشن می‌شود.

۳. از تعبیر «فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْفِقَ فِيهِ» استفاده می‌شود که: الف) امر خدا در انفاق را پیدا کردن و در آن راستا فعالیت کردن مشکل است؛ ب) انفاق واجب و مستحب دارد؛ ج) بعضی از انفاق‌ها ممکن است مربوط به امر و اراده الهی نباشد، باید آن‌ها را تفکیک کرد و به آن‌ها نزدیک نشد با اینکه انفاق است؛ اما بر طبق امر الهی نیست: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء: ۲۹): «در انفاق به محتاجان زیاده‌روی مکن) نه بخل بورز که گویی دستت را به گردنت بسته‌اند و نه آن چنان باز کن که چیزی (برای روز مبادا) نزد خود نگذاری؛ آن وقت تھی دست بنشین و خود را ملامت کنی».

از اینجا این نکته روشن می‌شود که صرف انفاق کردن و هزینه‌گذاری، اقتصاد مقاومتی را بارور نمی‌سازد؛ یعنی صرف انفاق انسان را به «حقیقه‌هوالمالکیه» نمی‌رساند؛ این انفاق باید بر طبق شرایط خودش که کلیت آن است که مخالف با امر الهی نباشد، باشد تا به حقیقه‌هوالمالکیه منتهی شود. آری حقیقه‌هوالمالکیه انسان را به انفاق می‌رساند؛ اما نفس انفاق انسان را به حقیقه‌هوالمالکیه نمی‌رساند؛ بلکه همراه با شرایط و مقدماتی، انسان را به حقیقه‌هوالمالکیه می‌رساند. بله می‌تواند شاهد باشد یعنی برهان آن و سیر از معلول به علت یعنی اگر در جامعه‌ای انفاق با شرایط درستش صورت گرفته،

معلوم می‌شود آن جامعه از حیث اصولی و دیدگاهی و اعتقادی نیز سالم بوده و به استقلال مالی انسان معتقد، که به این مرحله از انفاق رسیده است؛ اما اگر جامعه‌ای را یافتیم که افراد آن جامعه به نبود استقلال مالی برای انسان پایبندند، قطعاً این جامعه دیر یا زود وارد اجرای اصل گسترده انفاق خواهد شد که زمینه‌ای برای شکست لیبرالیسم و استکبار جهانی است. توضیح مطلب آنکه یکی از عوامل دشمنی یهود و صهیونیسم جهانی با حکومت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در این نکته است که اگر مکتب اسلام درست پیاده شود به اجرای گسترده انفاق رسیده و در این صورت، تمام سرمایه‌داران جهانی، عرصه را بر خود تنگ دیده و سر اطاعت در برابر دستورات زیبای متناسب با فطرت انسانی اسلام فرود می‌آورند و در این صورت، هویت خصمانه خود را خواهند باخت و نابودی خود را نظاره خواهند کرد؛ از این رو، به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، هم در تئوری و نظر و هم در عمل و اجرا، هم از طریق جنگ سخت (جنگ تحمیلی دفاع مقدس که هشت سال به طول انجامید) و هم از طریق جنگ نرم (فتنه‌های ۱۳۶۸، ۱۳۷۸، ۱۳۸۸ و...) به شدت حمله می‌کنند.

۴. نکته دیگری که از فرمایش امام صادق علیه السلام می‌توان استفاده کرد ارتباط درست علم و عمل و تولید عمل از علم و به اصطلاح علمی، تولید فن و فناوری است. امام علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا لَمْ يَرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَلَكًا هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقَ...» بحث این است که عبد ابتدا نگاه و باور خویش را نسبت به عدم استکبار مالی (حقیقه هوالمالکیه) تصحیح کند که این تصحیح با توجه به تعبیر «لم یر» فعلاً صرفاً در حوزه عقاید و باور و ارزش‌ها و علم نه عمل، مطرح می‌شود که اگر این علم و باور و اعتقاد اتفاق افتاد، عمل نیز پشت سر آن خواهد آمد، یعنی آسان شدن انفاق؛ به عبارت دیگر، اگر نگاه انسان به مایملکش تصحیح شود و انسان بداند هرچه دارد مال خودش نیست و مالک تنها و فقط خداوندش است، دو کاربرد دارد: الف) انفاق اتفاق می‌افتد و آسان و بدون هیچ‌گونه مشکلی اتفاق می‌افتد و ب) اگر انفاق حاصل شد، آن جامعه در برابر خطرات احتمالی استکبار و استضعاف اقتصادی بیمه خواهد شد. امام علیه السلام می‌فرماید اگر حقیقه هوالمالکیه بیاید، انفاق هم خواهد آمد؛ یعنی اگر اعتقاد و نگاه به مایملک درست شود (استکبار از آن زدوده شود)، انفاق خواهد آمد؛ در نتیجه، استکبار از اقتصاد زدوده شده و

اقتصاد لیبرال برچیده و اقتصاد مقاومتی متحقق و زمینه برای ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه و تمدن جهانی اسلام فراهم می‌شود، إن شاء الله.

مرحله سوم: تکاثرستیزی

«الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ، حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ، كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ، ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (تکاثر، ۴-۱): «نازیدن به فزون‌داری (و فزون‌خواهی)، شمایان را سرگرم ساخت (و در دنیا غرق کرد) تا (مرگ فرا رسید و) به دیدار گورها شتافتید، نه آن است (که می‌پندارید)، به همین زودی خواهید دانست، نیز نه آن است (که می‌پندارید)، به همین زودی خواهید دانست»^۱.

تکاثر در لغت به معنای نازیدن به فزونی و فخرفروشی به آن است. جامعه اسلامی جامعه‌ای میانه‌رو است. قرآن کریم از مسلمان‌ها میانه‌روی در اقتصاد و معیشت را مطالبه می‌کند: «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ» (نحل: ۹) و از امت‌های مقتصد و میانه‌رو تمجید و از کسانی که این ویژگی را نداشته باشند، نکوهش کرده است: «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» (مائده: ۶۶) و جامعه‌ای که کثرت‌اندوزی و اتراف^۲ بر آن حکومت نماید به طوری که ستمگری در آن گسترش یابد،

۱. شیخ طبرسی می‌گوید: «الهاء» به معنای سرگرم کردن کسی به لهو و لعب است و «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ» یعنی نازیدن (و پزدادن) به فزونی مال و فرزند شما را از فرمانبرداری خدا و به یاد آخرت بودن بازداشت و غافل ساخت و به قولی یعنی مباهات کردن به فزونی مال و افراد شما را از تدبیر در کار خدا (حکمت‌های تکوینی-آفرینش و حکمت‌های تشریحی-احکام) بازداشت ... پیامبر صلی الله علیه و آله پس از تلاوت «سوره تکاثر» فرمود: «يقول ابن آدم: مالي، مالي؛ و ما لك من مالك إلا ما أكلت فأفئيت، أو لبست فألبيت، أو تصدقت فأمضيت»: «فرزند آدم پیوسته می‌گوید: مالم، مالم؛ تو از مال خود چیزی نداری، جز آنچه خوردی و نابود کردی، یا پوشیدی و کهنه کردی، یا در راه خدا دادی و پس‌انداز کردی» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ص ۸۱۲).

۲. واژه «اتراف» به کسر همزه از باب افعال از آیات کریمه قرآن اصطلاح شده است: ر.ک: آیه ۳۳ سوره مؤمنون: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ»: «اشراف قوم آن رسول، آن‌ها که کافر بودند و لقای آخرت را تکذیب می‌کردند و ما در زندگی دنیا بهره‌مندشان کرده بودیم به مردم گفتند: این شخص غیر از بشری مثل شما نیست او هم از آنچه شما می‌خورید می‌خورد و از آنچه می‌آشامید می‌آشامد» و نیز سوره واقعه، آیه ۴۵ در وصف اصحاب شمال آمده است: «إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ»: «چون ایشان قبل از این، در دنیا عیاش و طاغی بودند» با توجه به این دو آیه مبارکه و نیز دیگر آیات از ماده «إتراف» (هود: ۱۱۶؛ اسراء: ۱۶؛ انبیاء: ۱۳؛ مؤمنون: ۶۴؛ سبأ: ۳۴؛ زخرف: ۳۲) می‌توان نتیجه گرفت که این بهره‌مندی از دنیا که مذموم نیز است، همان رفاه و رفاه‌زدگی است. شاید بتوان معادل عرفی «مترف» را «مرفه بی‌درد» دانست.

جامعه‌ای جاهلی معرفی شده است: «أَلَا وَ إِنِّ بَلَّيْتُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶: ص ۵۷): «هشیار باشید که روزگار آزمایش به همان شکل خود، در روز بعثت پیامبر ﷺ به شما باز گشته است». در اینجا امیرالمؤمنین ﷺ اوضاع زمانه بعد از عثمان را به علت کثرت اندوزی و اتراف برگشت به زمان جاهلیت می‌داند.

نظام مالی در اسلام مبتنی بر همیاری اجتماعی است نه بر مبارزه برای مالکیت و آزادی در خرج و مصرف و آشکار است که مستولی شدن مشتی از ثروتمندان بانفوذ بر اجتماع و سرنوشت آن مخالف با همیاری اجتماعی است و آن را از ریشه برمی‌اندازد و فرصت را برای کشمکش گروه‌ها بر سر مالکیت فراهم می‌آورد و بذر این کشمکش خونین را در جان‌های مردم (هر کس به اندازه خود) می‌افشاند و در این هنگام پیوندهای اجتماعی (که باید دارای بهترین و آرمانی‌ترین شکل باشد) به پیوند میان آکل و مأکول (خورنده و خورده شده) بدل می‌شود؛ چنان‌که امام علی بن ابی‌طالب ﷺ می‌فرماید: «يَأْكُلُ عَزِيْرُهَا ذَلِيْلَهَا وَ كَبِيْرُهَا صَغِيْرَهَا» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴/ق/۱۳۶۳ ش: ص ۷۶): «عزیز (نیرومند) دنیا دلیل آن را می‌خورد و بزرگ دنیا کوچک آن را»؛ این همان مصیبت و فاجعه‌ای است که امام سجاد ﷺ با این سخن بیدارکننده و انقلابی خود به آن اشاره کرده است: «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ! مَصِيْبَتِكُمُ الطَّوَاغِيْتُ مِنْ أَهْلِ الرِّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا»: «فاجعه در زندگی شما همین طاغوت‌های متمایل به دنیا هستند...» (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۳: ص ۳۶۵).

اقتصاد تکاثری، که از لوازم آن طبقه‌بندی و تقسیم جامعه به مرفه و مسکین است، در نظر اسلام، اقتصادی طاغوتی است. اقتصادی که در آن نفس طغیانگر، خواستار مال فراوان می‌شود و در جست‌وجوی آن تلاش می‌کند و هنگامی که به آن رسید به طغیان می‌پردازد: «كُلًّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ طَافِيًّا، أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى» (علق: ۶۷): «خیر، آدمی طغیان می‌کند، چون خود را از توانگران ببیند». طغیان مالی، طغیان در دیگر سطوح زندگی را در پی دارد. لازمه این طغیان، اسارت و بارکشی اقتصادی است؛ زیرا آدمی نیازی ابتدایی به خوراک و پوشاک و خانه و بهداشت دارد و اگر این نیازمندی‌ها برطرف نشود، به نابودی او می‌انجامد؛ پس هیچ اسارتی برای او زیان‌بارتر از این اسارت نخواهد بود، یعنی اسارت برای فراهم آوردن این نیازهای ضروری (ر.ک: حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۳: ص ۳۵۹).

قرآن کریم محور قرار دادن مال را، که به طغیان می‌انجامد، ناپسند دانسته و از آن بیم می‌دهد: «فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ ... فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۳۷ و ۳۹): «هر کس طغیان ورزد ... به یقین دوزخ جایگاه او است» و رسالت خود را آزاد کردن انسان و رهانیدن او از همه اشکال اسارت می‌داند: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷): «بار گران (و تحمیلی) از ایشان برمی‌گیرد و بندهای ایشان را برمی‌دارد»؛ چراکه طبق مقتضای «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰)، جامعه اسلامی جامعه‌ای است که روح برادری و تکافل بر آن حکومت می‌کند و اثر چنین روحی در روابط اقتصادی مردم با یکدیگر، که مهم‌ترین جلوه‌گاه روح برادری و تکافل است، دیده می‌شود. کارکردن بعضی برای بعضی دیگر، امری لازم برای اجتماع است تا از این راه نیازمندی‌های مردم از طریق به‌کار افتادن استعدادها و مهارت‌های مختلف برطرف شود و بعضی از ایشان در خدمت بعضی دیگر واقع شوند؛ اما به‌صورتی متناسب، با تعهد به روح برادری و مراعات موازین عدل و احسان و حفظ کرامت انسانی «وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۶۴): «نباید برخی از ما برخی دیگر را به جای خدا رب (و صاحب اختیار) خویش قرار دهند»؛ از این رو، مقصود از این کار کردن، آن صورت بهره‌کشانه‌ای نیست که مردمان را به خورنده (آکل) و خورده‌شده (مأکول) اقتصادی تقسیم می‌کند. این در اسلام مردود است، چنان‌که در حدیث نبوی ﷺ آمده است: «لا سخره علی مسلم» (وسائل الشیعة، ج ۱۹: ص ۶۳): «مسلمان را نمی‌توان به بیگاری گرفت». چنان‌که امام علی بن ابی‌طالب ﷺ فرموده است: «لا تسخروا المسلمین فتذلوهم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰: ص ۱۷۲): «مسلمانان را به سخره و بیگاری مگیرید که این سبب خوار کردن آنان می‌شود». پس اصول و چهارچوب‌های اقتصادی در اسلام این بهره‌کشی را طرد می‌کند و آن را از میان می‌برد.

امام صادق ﷺ در حدیث شریف عنوان بصری، بعد از تبیین حقیقت عبودیت (تمدن نوین اسلامی) می‌فرمایند: «... إِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ الْعَبْدَ بِهَذِهِ الثَّلَاثَةِ هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا... وَلَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا

۱. آن سه امر همچنان‌که قبلاً اشاره کرده‌ایم عبارت‌اند از: ۱. «أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدَ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ مَلِكًا»؛ ۲. «أَنْ لَا يَدْبُرَ الْعَبْدَ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا» و ۳. «جَمَلَةٌ اشْتَغَالَهُ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ وَ نَهَاهُ عَنْهُ»؛ ۱. «عَبْدٌ فِي تَمَامِ مَوَارِدِهِ»

تَكَثُرًا وَتَفَاخُرًا»: «... زمانی که خداوند متعال به بنده‌اش آن سه امر در حقیقت عبودیت را اکرام نمود، دنیا بر او آسان/ سبک/ راحت می‌شود ... و دنیا را به‌خاطر کثرت‌اندوزی و فخرفروشی طلب نمی‌کند». با توجه به تعبیری که امام علیه السلام در اینجا به‌کار می‌گیرند، نکته‌هایی را یادآور می‌شویم:

۱. با توجه به واژه «دنیا» در تعبیر امام علیه السلام، در اجرای حقیقت عبودیت (تمدن اسلامی) حتماً دنیا و توجه به دنیا مطرح است. نمی‌توان به دنیا کاملاً بی‌توجه بود؛ زیرا انسان نیازهای گریزناپذیری از قبیل خوراک، پوشاک و مسکن دارد که بدون توجه به دنیا نمی‌توان برای آن‌ها برنامه‌ای ریخت و با توجه به اینکه:

- اسلام «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) است؛

- اسلام برنامه حیات و زندگانی بشر برای رسیدن به سعادت مطلوب است؛

- «حیات و زندگی» هم دنیا را شامل است و هم عقبی را؛

- «الدنيا مزرعة الآخرة»^۱: «دنیا محل کشت برای آخرت است»؛

در نتیجه، نمی‌شود اسلام برنامه‌ای برای دنیا و ارتباط با دنیا و دنیاخواهی نداشته باشد.

۲. با توجه به تعبیر «هان»، این سنخ از توجه به دنیا، «هونیت» پیدا می‌کند یعنی: ۱. اگر سخت و مشکل است، آسان و راحت می‌شود؛ ۲. اگر سنگین و تلخ است، سبک و شیرین می‌شود؛ ۳. آسانی و راحتی و شیرینی و سبکی (هونیت) آن نیز، هم از جهت کمیت اتفاق می‌افتد و هم از جهت کیفیت. رابطه با دنیا و دنیاخواهی مشکل و بعضاً پیچیده است؛ انسان به‌راحتی حد و حدود، معیار و ملاک آن را نمی‌داند. ممکن است در دنیا به این پندار که مشغول کار و تلاش و در راستای تأمین یک زندگی حداقل دنیایی است؛ از این‌رو، طبیعی است که نتیجه و محصول کار و تلاشش نیز از آن خودش باشد.

خداوند متعال بدو اعطا نموده، ملکیتی برای خویش نبیند» (حقیقه هوالمالکیه)؛ ۲. برای خویش به‌طور مستقل تدبیری نبیند» (حقیقه هوالمدبریّه و اجرای نهضت نرم‌افزاری علوم اسلامی که امر بسیار مهم در اجرای تمدن نوین اسلامی خواهد بود که به حول و قوه الهی در نوشتاری دیگر آن را تبیین خواهیم نمود) و ۳. تمام اشتغالاتش در اوامر و نواهی الهی باشد (تمدن اسلامی یا مرحله عالیّه تمدن، که از تحقق جامعه آرمانی در زمان ظهور مهدی فاطمه علیها السلام خبر می‌دهد).

۱. «عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، فصل دهم، ح ۶۶: ص ۲۶۷).

این پندار و این تفکر ناقص به تدریج جامعه را به دو طبقه مرفه و محتاج تقسیم می‌کند و در نتیجه، گرفتار استضعاف و استکبار اقتصادی و اتراف و شادخواری و اشرافی‌گری مالی شده و بسیار دور از تمدن نوین اسلامی و حقیقت عبودیت، مسیر را به سمت نابودی خود و دیگران پیش خواهد برد. حال راه‌حل این مسئله چیست و چگونه است، فراز بعدی حدیث، پاسخ مسئله خواهد بود.

۳. با توجه به تعبیر «لا یطلب الدنيا تکاثراً و تفاخراً»؛ اولاً، دنیا را باید طلب کرد و به دنبال آن بود؛ اما جهت و مقدار و به‌اصطلاحی که مرور شد، «هونیت» آن مهم است. طلب دنیا جهت و حیث دارد، مطلق، آزاد و رها نیست تا به اقتصاد لیبرالیستی و استکبار اقتصادی و اترافی‌گری بینجامد؛ ثانیاً، جهت طلب دنیا، هر امری است که منجر به اشرافی‌گری و طغیان‌گری و در نتیجه، اقتصاد طاغوتی در مقابل اقتصاد الهی نشود. اینجا دستور اسلام مبارزه با تکاثر و کثرت‌خواری، اتراف و شادخواری، رانت‌خواری و ویژه‌خواری است: «وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ، فِي سَمَومٍ وَ حَمِيمٍ، وَ ظِلٌّ مِّنْ یَّحْمُومٍ، لَّا بَارِدٌ وَ لَّا کَرِيمٍ، إِنَّهُمْ کَانُوا قَبْلَ ذَٰلِکَ مُتْرَفِینَ» (واقعه: ۴۵-۴۱): «و اما اصحاب شمال چه اصحاب شمالی؟ (نامه اعمالشان به نشانه جرم به دست چپشان داده می‌شود) که در آتشی نافذ و آبی جوشان و در سایه‌ای از دود سیاه قرار دارند که نه خنکی دارد، و نه سودی می‌بخشد، چون ایشان قبل از این در دنیا عیاش (شادخوار) و طاغی بودند».

«حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِیْهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ یَجْأُرُونَ» (مؤمنون: ۶۴): «تا آن‌گاه که ما کثرت‌خوار و شادخواران آن‌ها را به عذاب اعمالشان بگیریم، در آن حال فریاد خدا خدایشان (چون صدای گاو وحشی) بلند شود».

«وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْیَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِیْهَا فَفَسَقُوا فِیْهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَمَدَرْنَاها تَدْمِیرًا» (اسراء: ۱۶): «و ما چون بخواهیم اهل دیاری را به کیفر گناه هلاک سازیم، ویژه‌خوارها و سرمایه‌داران آن شهر را امر کنیم راه فسق و تبهکاری و ظلم در آن دیار پیش گیرند و آنجا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت؛ آن‌گاه همه را به جرم بدکاری هلاک می‌سازیم».

آری؛ این لازمه اقتصاد آزاد و لیبرال و طاغوتی است که گروهی سرمایه‌دار و مرفه بر گروهی دیگر چیره شده و جامعه را به‌خاطر ابقای خویشتن، به استضعاف و فقر و احتیاج می‌کشاند.

«جلوی اشرافی‌گری باید گرفته شود؛ اشرافی‌گری بلای کشور است. وقتی اشرافی‌گری در قله‌های جامعه به وجود آمد، سرریز خواهد شد به بدنه» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اқشار مختلف مردم، ۱۳۹۵/۰۵/۱۱).

«در راه پیشرفت، توقف ممنوع است؛ خودشگفتی ممنوع است؛ غفلت ممنوع است؛ اشرافی‌گری ممنوع است؛ لذت‌جویی ممنوع است؛ به فکر جمع کردن زخارف دنیا افتادن، برای مسئولین ممنوع است. با این ممنوعیت‌هاست که می‌توانیم به قله برسیم» (بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیست‌وسومین سالگرد رحلت امام خمینیؑ، ۱۳۹۱/۰۳/۱۴).

امام صادقؑ در این نشست علمی با عنوان بصری که قرار است نقشه علم و پیشرفت را به عنوان بدهند، طبیعتاً باید نسخه و فرمول گذر از دنیا را به او بدهند تا تمدن نوین اسلامی (اجرای حقیقت عبودیت) اتفاق بیفتد. امامؑ این نسخه و این فرمول را در یک جمله می‌فرماید: «لَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَاثُرًا وَتَفَاخُرًا»: «عبد دنیا را به‌خاطر تکاثر و اتراف، تفاخر و مباحات نمی‌خواهد». یعنی با اجرای تمدن اسلامی به اینجا می‌رسیم که انسان دنیا را به‌خاطر کثرت‌اندوزی‌اش طلب نمی‌کند؛ ازطرفی دیگر، همین امر باعث حصول تمدن نوین اسلامی خواهد بود؛ یعنی اگر در جامعه‌ای تکاثر و اتراف وارد شد، آن جامعه معیوب است و به تمدن نخواهد رسید. باید تکاثر و اتراف از آن جامعه زوده شود و با کثرت‌اندوزی و فخرفروشی که لازمه‌اش سرمایه‌داری و اشرافی‌گری است مبارزه کرد تا جامعه در مسیر حقیقت عبودیت افتد و به حقیقه هوالمالکیه نزدیک و در نتیجه، از اقتصاد طاغوتی و اقتصاد استکباری و استضعافی نجات پیدا کند. این «لَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَاثُرًا وَتَفَاخُرًا» یک فرهنگ است، تفاخرستیزی و اشرافی‌زدایی است؛ تا این امر محقق نشود، حقیقه هوالمالکیه نخواهد آمد و در نتیجه، تمدن نوین اسلامی تشکیل نخواهد شد.

نتیجه‌گیری

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۴۶): «اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزکاری کرده بودند،

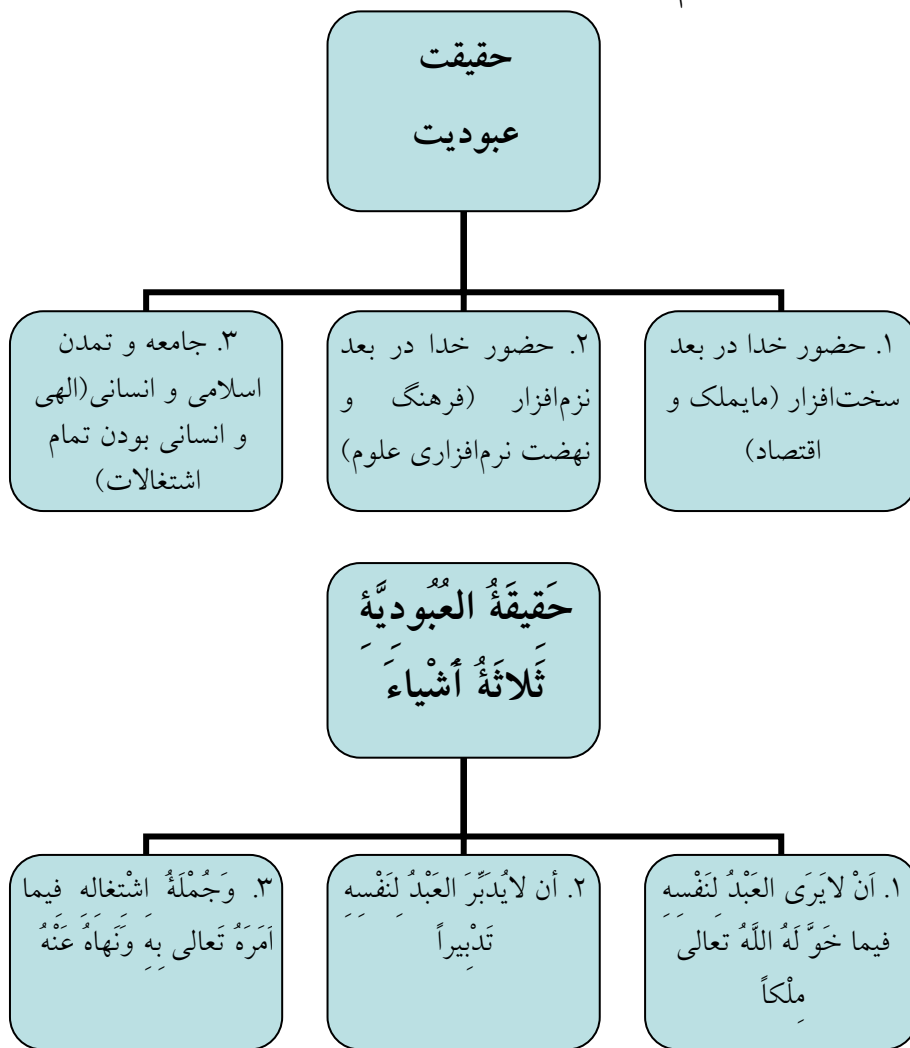
برکت‌هایی از آسمان و زمین به‌روی ایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند و ما نیز ایشان را به اعمالی که می‌کردند مؤاخذه کردیم».

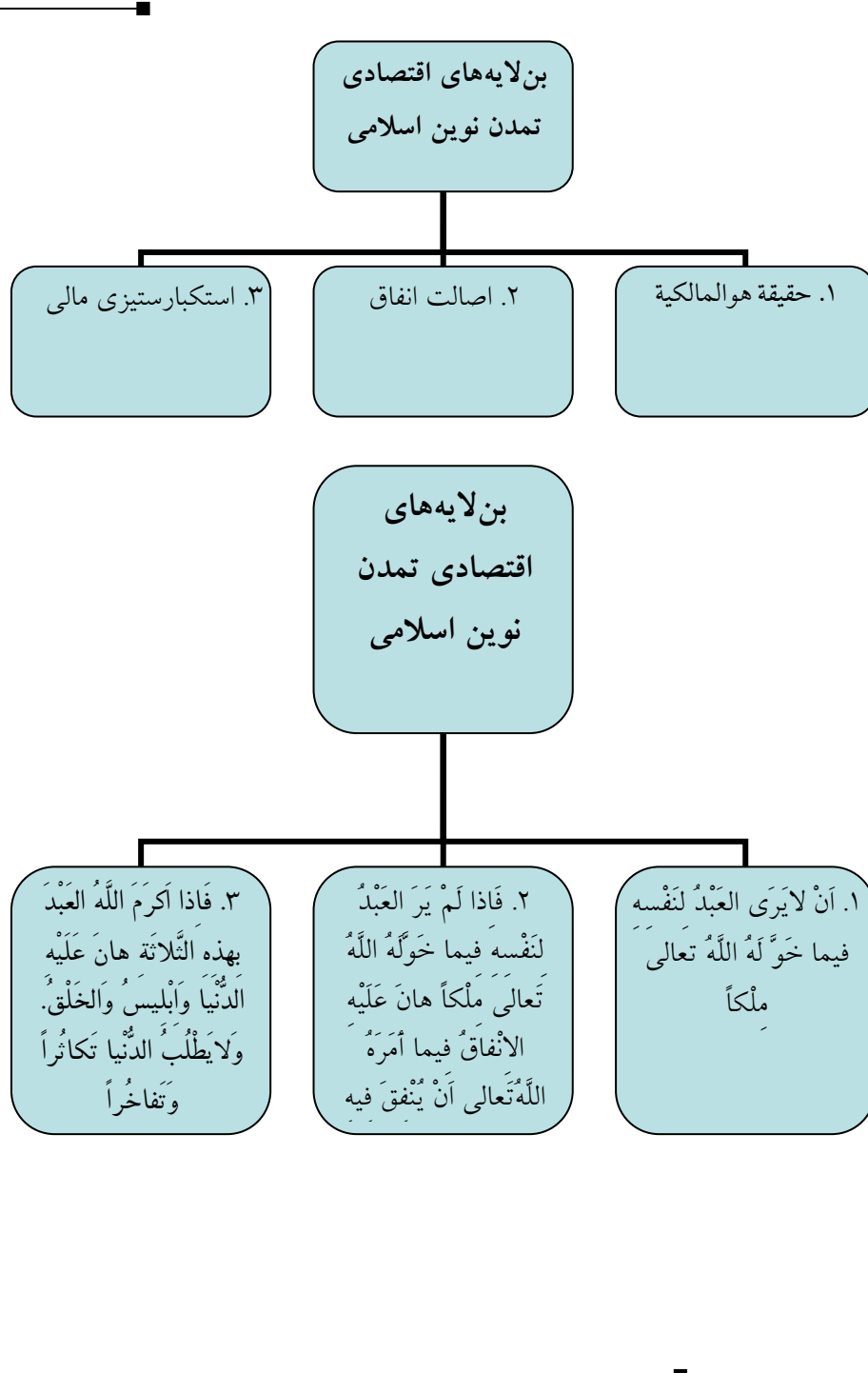
۱. رمز حصول انفاق در جامعه «لَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَثُرًا وَتَفَاخُرًا» یعنی مبارزه با اترافی‌گری و استکبار مالی است و در این صورت است که شفافیت مالی مال‌داران حاصل شده و فرهنگ «حقیقه‌هوالمالکیه» شکل گرفته و به این صورت، اقتصاد مقاومتی انسانی - اسلامی تشکیل شده و عدالت اقتصادی حاصل شده و توسعه اقتصادی که لازمه‌اش کثرت‌خواری و شادخواری و رانت و ویژه‌خواری است رخت بر بسته و زمینه برای ایجاد تمدن نوین اسلامی فراهم می‌شود.

۲. با ایجاد تمدن نوین اسلامی، تقوای اجتماعی و سیستمی به‌منصه ظهور خود رسیده و حقیقت عبودیت با آن آبیاری شده و به نهال تنومند تمدن جهانی اسلام خواهیم رسید. این سخن امام صادق علیه السلام است که در انتهای تبیین نقشه اجرای حقیقت عبودیت (تمدن اسلامی) به عنوان بصری: «فَهَذَا [أَي حَقِيقَةُ الْعِبُودِيَّةِ] أَوَّلُ دَرَجَةِ التَّقَى قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: ۸۳): [ای عنوان]، این [حقیقت عبودیت که برای تبیین کردم] اولین درجه تقواست؛ خداوند متعال می‌فرماید: «این خانه آخرت را به کسانی اختصاص می‌دهیم که نمی‌خواهند در زمین برتری نمایند و فسادانگیزی‌کنند و سرانجام، خاص متقین است» که اگر «عاقبت» را همان «دارالآخره» بدانیم، قیاس شکل سوم می‌شود که حد وسط قیاس در هر دو مقدمه موضوع است: «الدَّارُ الْآخِرَةُ (العاقبة) لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا» (مقدمه اول) و «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (مقدمه دوم)، اگر حد وسط (العاقبة) حذف شود، نتیجه گرفته می‌شود که «لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ... [هَم] الْمُتَّقِينَ».

۳. در پایان این نکته را نیز شایان ذکر دانسته و اعلان می‌کنم بر طبق آموزه‌های اسلام، به‌ویژه حدیث شریف عنوان بصری، اجرای اقتصاد مقاومتی علت تامه اجرای تمدن نوین اسلامی نبوده و تنها یک عامل مهم و مؤثر در اجرای تمدن نوین اسلامی است؛ در این حدیث از عامل مهم دیگری نیز یاد شده و آن «اجرای نهضت نرم‌افزاری علوم انسانی - اسلامی» است که خود مقاله‌ای مفصل می‌طلبد.

خلاصه نموداری اهم مباحث





پیوست: حدیث عنوان بصری

حدیث را در سه منبع روایی شیعه یافتیم: ۱. مشکاة الانوار مرحوم طبرسی (متوفای سال ۶۰۰ ق)؛ ۲. منیة المرید شهید ثانی * (متوفای ۹۶۶ ق)؛ ۳. بحار الانوار علامه مجلسی * (متوفای ۱۱۱۰ ق)؛ اما با توجه به اینکه در بحار، حدیث منقول روایت شده است، در اینجا از کتاب بحار الانوار حدیث را نقل می‌کنیم.

متن عربی حدیث

«أقول: وَجَدْتُ بِخَطِّ شَيْخِنَا الْبَهَائِيِّ - قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ - مَا هَذَا لَفْظُهُ: قَالَ الشَّيْخُ شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ مَكِّيٍّ: نَقَلْتُ مِنْ خَطِّ الشَّيْخِ أَحْمَدَ الْفَرَاهَانِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عُنْوَانِ الْبَصْرِيِّ - وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدَّاتِي عَلَيْهِ أَرْبَعٌ وَتِسْعُونَ سَنَةً - قَالَ: كُنْتُ اخْتَلَفْتُ إِلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ سَنَيْنٍ؛ فَلَمَّا قَدِمَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ * الْمَدِينَةَ اخْتَلَفْتُ إِلَيْهِ وَأَحْبَبْتُ أَنْ أَخْذَ عَنْهُ كَمَا أَخَذْتُ عَنْ مَالِكٍ. فَقَالَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] لِي يَوْمًا: أَيُّ رَجُلٍ مَطْلُوبٌ وَمَعَ ذَلِكَ لِي أُرَادُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ آتَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، فَلَا تَشْغَلْنِي عَنْ وَرْدِي وَخُذْ عَنْ مَالِكٍ وَاخْتَلَفْ إِلَيْهِ كَمَا كُنْتُ تَخْتَلِفُ إِلَيْهِ. فَأَعْتَمَمْتُ مِنْ ذَلِكَ وَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ وَقُلْتُ فِي نَفْسِي؛ لَوْ تَفَرَّسَ فِيَّ خَيْرًا لَمَا زَجَرَنِي عَنْ الْاِخْتِلَافِ إِلَيْهِ وَالْأَخْذِ عَنْهُ، فَدَخَلْتُ مَسْجِدَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ رَجَعْتُ مِنَ الْغَدِ إِلَى الرَّوْضَةِ وَصَلَّيْتُ فِيهَا رَكْعَتَيْنِ وَقُلْتُ: اسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَنْ تَعْطِفَ عَلَيَّ قَلْبَ جَعْفَرٍ وَتَرْزُقَنِي مِنْ عِلْمِهِ مَا أَهْتَدِي بِهِ إِلَى صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ. وَرَجَعْتُ إِلَى دَارِي مُغْتَمًا وَلَمْ اخْتَلَفْ إِلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ لَمَّا أَشْرَبَ قَلْبِي مِنْ حُبِّ جَعْفَرٍ فَمَا خَرَجْتُ مِنْ دَارِي إِلَّا إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ حَتَّى عَيْلَ صَبْرِي فَلَمَّا ضَاقَ صَدْرِي تَنَعَلْتُ وَتَرَدَّدْتُ وَقَصَدْتُ جَعْفَرًا وَكَانَ بَعْدَ مَا صَلَّيْتُ الْعَصْرَ. فَلَمَّا حَضَرَتْ بَابَ دَارِهِ اسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَخَرَجَ خَادِمٌ لَهُ، فَقَالَ: مَا حَاجَتُكَ؟ قُلْتُ السَّلَامَ عَلَى الشَّرِيفِ. فَقَالَ: هُوَ قَائِمٌ فِي مُصَلَّاهُ. فَجَلَسْتُ بِحِذَاءِ بَابِهِ فَمَا لَبِثْتُ إِلَّا يَسِيرًا إِذْ خَرَجَ خَادِمٌ فَقَالَ: أُدْخِلْ عَلَيَّ بَرَكَةَ اللَّهِ. فَدَخَلْتُ وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ. فَرَدَّ السَّلَامَ وَقَالَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]: اجْلِسْ، غَفَرَ اللَّهُ لَكَ. فَجَلَسْتُ. فَطَرَقَ مَلِيًّا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]: أَبُو مَنْ؟ قُلْتُ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ. قَالَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]: ثَبَّتَ اللَّهُ كُنْيَتَكَ وَوَفَّقَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَا مَسَّئَلْتُكَ؟ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي مِنْ زِيَارَتِهِ وَالتَّسْلِيمِ غَيْرُ هَذَا الدُّعَاءِ لَكَانَ كَثِيرًا. ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]: مَا مَسَّئَلْتُكَ؟ فَقُلْتُ: سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَعْطِفَ قَلْبَكَ عَلَيَّ وَيَرْزُقَنِي مِنْ عِلْمِكَ وَأَرْجُو أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَجَابَنِي فِي الشَّرِيفِ مَا سَأَلْتُهُ. فَقَالَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]: يَا أَبَا

عَبْدَ اللَّهِ! لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ، إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ. فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ وَأَطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَأَسْتَفْهِمِ اللَّهَ يُفْهِمُكَ. قُلْتُ: يَا شَرِيفُ! فَقَالَ: قُلْ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ. قُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ؟ قَالَ [عليه السلام]: ثَلَاثَةُ أَشْيَاءٍ؛ أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا حَوَّلَهُ اللَّهُ مَلَكًا لَأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَلِكٌ، يَرُونَ الْمَالَ مَا لَ اللَّهُ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا وَجُمْلَةً اشْتَغَالَهُ فِيمَا أَمَرَهُ تَعَالَى بِهِ وَنَهَاهُ عَنْهُ. فَإِذَا لَمْ يَرِ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا حَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَلَكًا هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقَ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْفِقَ فِيهِ. وَإِذَا فَوَّضَ الْعَبْدُ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ عَلَى مُدْبِرِهِ هَانَ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا وَإِذَا اشْتَغَلَ الْعَبْدُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَنَهَاهُ، إِلَّا يَتَفَرَّغُ مِنْهُمَا إِلَى الْمَرَاءِ وَالْمُبَاهَاةِ مَعَ النَّاسِ. فَإِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ الْعَبْدَ بِهَذِهِ الثَّلَاثَةِ هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَأَبْلِسُ وَالْخَلْقُ. وَلَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَثُرًا وَتَفَاخُرًا وَلَا يَطْلُبُ مَا عِنْدَ النَّاسِ عِزًّا وَعُلُوًّا وَلَا يَدْعُ أَيَّامَهُ بِاطْلَاقٍ فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ النُّقَى قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجَعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

قُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَوْصِنِي؟ قَالَ [عليه السلام]: أَوْصِيكَ بِتِسْعَةِ أَشْيَاءٍ فَأَنْهَا وَصِيَّتِي لِمُرِيدِي الطَّرِيقَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يُوفِّقَكَ لاسْتِعْمَالِهِ؛ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي رِيَاضَةِ النَّفْسِ وَثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْحِلْمِ وَثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْعِلْمِ فَاحْفَظْهَا وَأَيَّكَ وَالتَّهَؤُنَّ بِهَا. قَالَ عُنْوَانٌ: فَفَرَّغْتُ قَلْبِي لَهُ.

فَقَالَ [عليه السلام]: أَمَّا اللُّوَاتِي فِي الرِّيَاضَةِ فَأَيَّكَ أَنْ تَأْكُلَ مَا لَا تَشْتَهِيهِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْحِمَاةَ وَالْبَلَّةَ وَلَا تَأْكُلْ إِلَّا عِنْدَ الْجُوعِ وَإِذَا أَكَلْتَ فَكُلْ حَلَالًا وَسَمَّ اللَّهُ وَأَذْكُرْ حَدِيثَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا مَلَأَ آدَمِيٌّ وَعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ فَإِنْ كَانَ وَلَا بُدَّ فَتَلْتُ لَطْعَامَهُ وَتَلْتُ لَشْرَابِهِ وَتَلْتُ لِنَفْسِهِ.

وَأَمَّا اللُّوَاتِي فِي الْحِلْمِ: فَمَنْ قَالَ لَكَ أَنْ قُلْتَ وَاحِدَةً سَمِعْتَ عَشْرًا فَقُلْ: أَنْ قُلْتَ عَشْرًا لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً. وَمَنْ شَتَمَكَ، فَقُلْ لَهُ: أَنْ كُنْتُ صَادِقًا فِيمَا تَقُولُ فَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لِي وَأَنْ كُنْتُ كَاذِبًا فِيمَا تَقُولُ فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ. وَمَنْ وَعَدَكَ بِالْخَنَى فَعَدَّهُ بِالنَّصِيحَةِ وَالرَّعَاءِ.

وَأَمَّا اللُّوَاتِي فِي الْعِلْمِ فَاسْأَلِ الْعُلَمَاءَ مَا جَهِلْتَ. وَأَيَّكَ أَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعَنُّتًا وَتَجْرِبَةً. وَأَيَّكَ أَنْ تَعْمَلَ بِرَأْيِكَ شَيْئًا. وَخُذْ بِالْإِحْتِيَاظِ فِي جَمِيعِ مَا تَجِدُ إِلَيْهِ سَبِيلًا. وَأَهْرَبْ مِنَ الْفُتْيَا هَرَبِكَ مِنَ الْأَسَدِ وَلَا تَجْعَلْ رِقَبَتَكَ لِلنَّاسِ جِسْرًا.

قُمْ عَنِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عَلَيَّ وَرِدِي فَإِنِّي أَمْرٌ ضَنِينٌ بِنَفْسِي. وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى.

ترجمه حدیث

«می گویم [من علامه مجلسی؛ صاحب بحارالانوار]: به خط استادمان، بهاءالدین عاملی شیخ بهاء قدس سره روایتی را با این مضمون یافتم: شیخ شمس الدین محمدبن مکی (شهید اول) گفت: من از خط شیخ احمد فراهانی رحمه الله از عنوان بصری، که پیرمردی سالخورده بود و از عمرش ۹۴ سال می گذشت نقل می کنم که او گفت: من سالیانی نزد مالک بن انس رفت و آمد می کردم، زمانی که جعفر صادق علیه السلام به مدینه آمدند به محضر ایشان شرفیاب شدم و دوست داشتم همان طوری که از مالک تحصیل علم کرده بودم از ایشان نیز کسب علم کنم.

روزی آن حضرت به من فرمودند: من مردی تحت نظر و تعقیبم؛ علاوه بر این، در هر ساعت از شبانه روز اذکاری دارم که به آنها مشغول هستم. پس مرا از عبادتم غافل نکن و علومت را از سالک و راهنمایت (مالک بن انس) بگیر و مثل گذشته با او رفت و آمد کن. از این ماجرا غمگین شدم و از محضرشان مرخص شدم. با خودم گفتم: اگر در وجود من آثار خیر و هدایت به چشم حضرت می آمد، مرا از رفت و آمد و کسب علم از محضرشان منع نمی فرمودند؛ بنابراین، در مسیر خود داخل مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله شدم و به آن حضرت سلام دادم و بیرون آمدم. سپس فردای آن روز به روضه مبارکه (بین قبر و منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله) برگشتم و دو رکعت نماز خواندم و عرض کردم: خدایا! پروردگارا! قلب جعفر علیه السلام را نسبت به من مهربان و متمایل فرما و از علمش مقداری روزی من کن که به وسیله آن به راه راست تو هدایت شوم.

با همان حالت ناراحتی و اندوه به منزل برگشتم و چون دلم مالا مال از محبت جعفر علیه السلام شده بود، با مالک بن انس رفت و آمد نکردم و از خانه ام به جز برای نماز واجب خارج نشدم، تا اینکه صبرم تمام شد. (روزی) پس از اقامه نماز عصر، سینه ام تنگ شد و طاقتم به سر آمد؛ نعلینم را به پا کرده، ردایم را پوشیده و قصد دیدار جعفر صادق علیه السلام نمودم. وقتی که به درب خانه آن حضرت رسیدم، اجازه ورود خواستم. خادمی بیرون آمده و پرسید: چه می خواهی؟ گفتم: (آمده ام تا) به محضر شریف (امام صادق علیه السلام) عرض سلام کنم. گفت: او در محل نمازشان مشغول عبادت هستند. مقابل درب خانه حضرت نشسته و کمی درنگ کردم که خادمی از خانه خارج شد و گفت: به برکتی که خدا

نصیب تو کرده داخل شو. وارد شده و بر آن حضرت سلام کردم. امام ضمن جواب سلام، فرمودند: بنشین، خداوند تو را بیامرزد. پس من نشستم.

حضرت مدتی به حال تفکر، سرشان را پایین انداختند؛ سپس سر بلند کرده و فرمودند: کُتبه شما چیست؟ گفتم: اباعبدالله. فرمودند: خداوند کُتبه شما را ثابت گردانده و تو را موفق کند. ای اباعبدالله، درخواست چیست؟ (حضرت باز سر خود را به زیر انداخت و منتظر جواب من شد) با خودم گفتم: اگر بهره من از این زیارت و عرض سلام فقط همین دعا باشد خیری بزرگ و زیاد است. باز حضرت سرشان را بلند کرده و فرمودند: چه می خواهی؟ عرضه داشتم: از خداوند خواستم که قلب شما را نسبت به من مهربان کند و از علم شما روزی ام فرماید و امید دارم خداوند آنچه را که درباره وجود شریف شما خواسته ام اجابت فرماید.

حضرت فرمودند: ای اباعبدالله! علم به آموختن نیست، علم نور است و در قلب کسی قرار می گیرد که خداوند تبارک و تعالی هدایت او را اراده فرموده باشد؛ بنابراین، اگر علم می خواهی ابتدا باید حقیقت عبودیت (بندگی) را در وجود خودت بخواهی و علم را با عمل کردن، طلب کنی و از خداوند طلب فهم کن تا (علم را) به تو بفهماند. عرض کردم: ای شریف. فرمودند: مرا اباعبدالله صدا بزن. گفتم: ای اباعبدالله! حقیقت عبودیت و بندگی چیست؟ فرمودند: سه چیز است؛ ۱. اینکه بنده خدا در مورد آنچه پروردگار به او سپرده است برای خودش ملکیتی نبیند؛ چراکه بندگان ملکیتی ندارند (مالک حقیقی خداوند تبارک و تعالی است) و همه اموال را از آن خداوند می بینند و آن را در جایی قرار می دهد (مصرف می کند) که خداوند امر فرموده است. ۲. بنده خدا برای خودش مصلحت اندیشی و تدبیر نمی کند (مصلحت و تدبیر واقعی را در دست خداوند می داند). ۳. تمام اشتغال او در کاری منحصر شود که خداوند او را به آن امر یا از آن نهی فرموده است. پس اگر بنده خدا در آنچه پروردگار به او سپرده است ملکیتی برای خودش نبیند، در این صورت انفاق کردن برایش در چیزی که خداوند امر فرموده است آسان می شود و وقتی که تدبیر امورش را به مدبرش بسپرد (و اهل توکل شود)، تحمل مصیبت های دنیا برایش آسان می شود و زمانی که به آنچه خداوند امر و نهی کرده است مشغول باشد، دیگر فرصتی برای خودنمایی و فخرفروشی به مردم پیدا

نمی‌کند. پس وقتی که خداوند بنده را با این سه (خصلت) گرامی بفرماید، دنیا و ابلیس و مردم در نظرش کوچک خواهند بود و دیگر دنیا را برای زیاده‌خواهی و فخر و مباحات به مردم و برای عزت و جاه‌طلبی آنچه نزد مردم است نمی‌خواهد و عمرش را به بیهودگی نمی‌گذرانند. این اولین درجه تقواست که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: آن سرای آخرت است که برای کسانی که در زمین قصد بلندپروازی ندارند و دنبال فساد نمی‌گردند، قرار دادیم و سرانجام نیک، برای مردم باتقواست.

عرض کردم: ای اباعبدالله! به من توصیه‌ای بفرمایید. فرمودند: تو را به سه چیز وصیت می‌کنم که آن‌ها توصیه من به همه آرزومندان سیر و سلوک الی‌الله است. از خداوند موفقیت تو را در عمل به آن‌ها خواستارم. سه مورد آن در ریاضت و تربیت نفس است و سه مورد آن در حلم و بردباری و صبر است و سه امر دیگر آن در علم و دانش است. پس این وصایا را حفظ کن و به خاطر بسپار و مبادا در عمل به آن‌ها سستی کنی. عنوان بصری می‌گوید: من قلبم را (برای فراگیری علم حضرت) آماده کردم. حضرت فرمودند: اما آنچه در ریاضت نفس است: ۱. مبادا چیزی را بخوری که به آن اشتها نداری؛ چون موجب حماقت و نادانی می‌شود. ۲. تا گرسنه نشدی چیزی نخور. ۳. زمانی که غذایی خوردی، با نام خدا و حلال باشد و حدیث رسول خدا را به یاد داشته باش که فرمودند: آدمی هیچ ظرفی بدتر از شکمش را پر نکرده است؛ پس اگر ناچار شد غذا بخورد، یک‌سوم شکمش را برای طعام و یک‌سوم را برای آب و یک‌سوم را برای تنفس قرار دهد.

اما آن سه موردی که در حلم و بردباری است: ۱. اگر کسی به تو گفت که اگر یکی بگویی ده تا می‌شنوی، به او بگو: اگر ده تا بگویی سخنی هم نمی‌شنوی (عفت کلام داشته باش و از نزاع بپرهیز). ۲. اگر کسی به تو دشنامی داد به او بگو: اگر راست می‌گویی از خداوند می‌خواهم مرا ببخشد و اگر دروغ می‌گویی از خداوند می‌خواهم تو را ببخشد. ۳. اگر کسی تو را تهدید به دشنام کرد، تو او را به خیرخواهی (نصحیت) و مراعاتش وعده بده.

اما آن سه امر دیگر که در علم و دانش است: ۱. آنچه را که نمی‌دانی از عالمان بپرس و مبادا برای به زحمت انداختن و امتحان کردنشان سؤال کنی. ۲. مبادا براساس

خودرأیی دست به کاری بزنی که علم نداری و در تمامی امور تا آنجا که ممکن است مسیر احتیاط را رها نکن. ۳. همان‌گونه که از شیر درنده فرار می‌کنی، از فتوی دادن (فتوای بدون علم) بپرهیز و گردن خود را پل عبور مردم نکن. ای اباعبدالله! برخیز و برو که من برای تو خیرخواهی کردم و ذکر من را خراب نکن؛ چراکه من مردی هستم که بر گذشت عمرم دقت دارم و سلام بر کسی که از هدایت پیروی می‌کند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. ۱۴۰۵ ق. **عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة**. تحقیق و تصحیح مجتبی عراقی. ۴ جلد. قم: دار سید الشهداء للنشر.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (متوفای ۳۸۱ ق). **الأمالی (للصدوق)**. تهران: کتابچی. چاپ ششم.
۵. _____ ۱۴۱۳ ق. **من لا یحضره الفقیه**. تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری. ۴ جلد. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه. چاپ دوم.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ش. **تحف العقول**. تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین. چاپ دوم.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۴ ق. **لسان العرب**. تحقیق و تصحیح جمال الدین میردامادی. ۱۵ جلد. دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع. بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۸. احمدی میانجی، علی. ۱۴۲۶ ق. **مکاتیب الأئمة**. تحقیق و تصحیح مجتبی فرجی. ۷ جلد. قم: دارالحديث.
۹. امام صادق علیه السلام. ۴۰۰ق / ۱۳۶۰ ش. **مصباح الشریعة**. ترجمه مصطفوی. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۰. _____ **مصباح الشریعة**. بیروت: اعلمی.
۱۱. امام خمینی، روح الله. ۱۳۸۹ ش. **صحیفه امام**، ۲۲ جلد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام. چاپ پنجم.
۱۲. بورلو، ژوزف. ۱۳۸۶. **تمدن اسلامی**. ترجمه اسدالله علوی. ویراسته جواد طهوریان. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۳. بهشتی، محمد. ۱۳۷۴. **اقتصاد اسلامی ۱**، تهران: فرهنگ اسلامی. چاپ ششم.
۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. ۱۴۱۰ ق. **غررالحکم و دررالکلم**. تحقیق و تصحیح سید مهدی رجایی. قم: دار الكتاب الإسلامی. چاپ دوم.
۱۵. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی. ۱۳۸۰. **الحیاء**. ترجمه احمد آرام. ۶ جلد. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. خامنه‌ای، سید علی. **بیانات**. قابل دسترسی در سایت khamenei.ir.
۱۷. خیرگزاری فارس. «دولت‌های رانتیر و اقتصاد مقاومتی»، مورخه ۱۳۹۴/۴/۳.

۱۸. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷. لغت نامه. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. دیلمی، حسن بن محمد. ۱۴۰۸ق. **أعلام الدين في صفات المؤمنين**. تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق. **مفردات ألفاظ القرآن**. تحقیق و تصحیح صفوان عدنان داوودی. بیروت - دمشق: دارالقلم - الدارالشامیه.
۲۱. رفیعی آتانی، عطاءالله. ۱۳۹۴. «تناسب موضوع و روش در علم اقتصاد: رهیافتی فلسفی برای اقتصاد اسلامی». **فصلنامه نظریه های اقتصادی**. سال دوم. شماره ۴. زمستان. صص ۱۶۹-۱۹۷.
۲۲. شریف الرضی، محمد بن حسین. ۱۴۱۴ق. **نهج البلاغه**. تحقیق و تصحیح صبحی صالح. قم: هجرت.
۲۳. شعیری، محمد بن محمد. بی تا. **جامع الأخبار (لشعیری)**. نجف: مطبعة حیدریه.
۲۴. شهید اول، محمد بن مکی (متوفای ۷۸۶ ق). ۱۴۱۰ ق. **اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية**. تحقیق محمد تقی و علی اصغر مروارید. بیروت - لبنان: الدار الإسلامية.
۲۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی. ۱۳۷۷ ش. **شرح مصباح الشریعة**. ترجمه عبدالرزاق گیلانی. تحقیق و تصحیح محمد بن حسین آقا جمال خوانساری. تهران: پیام حق.
۲۶. صدر، محمد باقر. ۱۴۱۷ق/ ۱۳۸۲. **اقتصادنا**. تحقیق مکتب الاعلام الاسلامی - فرع خراسان. قم: بوستان کتاب.
۲۷. صدر، موسی. ۱۳۶۱. **اقتصاد در مکتب اسلام**؛ کار، سرمایه، ابزار. قم: اهل بیت.
۲۸. طاهرزاده، اصغر. ۱۳۸۹. **تمدن زایی شیعه**. اصفهان: لب المیزان.
۲۹. طبرسی، علی بن حسن. ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵م/ ۱۳۴۴ ش. **مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار**. نجف: المکتبة الحیدریه. چاپ دوم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲. **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تصحیح فضل الله طباطبایی یزدی و هاشم رسولی. ۱۰ جلد. تهران: ناصر خسرو. چاپ سوم.
۳۱. طریحی، فخرالدین بن محمد. ۱۳۷۵ ش. **مجمع البحرين**. تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری. ۶ جلد. تهران: مرتضوی. چاپ سوم.
۳۲. فدیر، لوئیس. ۱۳۶۶. **خودآموز اقتصاد**. ترجمه فیروزه خلعتبری. تهران: شباویز. چاپ دوم.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۰۹ ق. **کتاب العین**. ۹ جلد. قم: هجرت. چاپ دوم.
۳۴. فیومی، احمد بن محمد. ۱۴۱۴ ق. **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير**. ۲ جلد. قم: مؤسسه دارالهجرة. چاپ دوم.

۳۵. فرش بنایی، علی اکبر. ۱۴۱۲ق. قاموس قرآن، ۷ جلد. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ ششم.
۳۶. کرمی قهی، محمدتقی و دیگران. ۱۳۸۶. جستاری نظری در باب تمدن. تدوین و تحقیق حبیب الله بابایی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق. الکافی (ط-الإسلامیه). تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. ۸ جلد. تهران: دار الکتب الإسلامیه. چاپ چهارم.
۳۸. مجلسی، محمد باقر بن محم تقی. ۱۴۰۴ق. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تحقیق و تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ دوم.
۳۹. _____ ۱۴۰۳ ق. بحارالانوار (ط-بیروت). ۱۱۱ جلد. تحقیق و تصحیح جمعی از محققان. بیروت: دار احیاء التراث العربیه. چاپ دوم.
۴۰. مصباح یزدی، محمدتقی. مجموعه سخنرانی ها. سایت mesbahyazdi.ir.
۴۱. مطهری، مرتضی. ۱۳۸۵. نظری به نظام اقتصادی اسلام. قم: صدرا. چاپ سیزدهم.
۴۲. معلوف، لوئیس. ۱۳۶۲. المنجد فی اللغة. تهران: اسماعیلیان.
۴۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی. ۱۴۰۹ق. منیة المرید. تحقیق و تصحیح رضا مختاری. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۴۴. میرمعزی، حسین. ۱۳۹۴. «فقه اقتصادی و اقتصاد اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی. سال پانزدهم. شماره ۵۹. پاییز. صص ۳۲-۵.
۴۵. میرباقری، محمد مهدی. ۱۳۹۳. بینش تمدنی: منظومه اعتقادات اجتماعی. تألیف و تقریر حسین مهدیزاده. قم: فردا.
۴۶. نجفی، موسی. ۱۳۹۲. «نظریه تمدن جدید اسلامی». فلسفه تکامل تمدن اسلامی و جوهر افول یابنده تمدن غرب. اصفهان: آرماء.
۴۷. نوری، حسین بن محمد تقی. ۱۴۰۸ق. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت ع. ۲۸ جلد. قم: مؤسسه آل البيت ع.
۴۸. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله. ۱۴۰۰ق. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی). ترجمه حسن حسن زاده آملی و محمدباقر کمره ای. تحقیق و تصحیح ابراهیم میانجی. ۲۱ جلد. تهران: مکتبه الإسلامیه. چاپ چهارم.
۴۹. یوسفی، احمد علی. ۱۳۹۵. مبانی و مدل های مشارکت مردمی در اقتصاد مقاومتی. شهرکرد: انتشارات مقاومت.